

مطبوعات دینی کودک و نوجوان؛ زمینه‌ها و آسیب‌ها

گزارش بیست و یکمین نشست نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان

اشاره:

بیست و یکمین نشست نقد آثار غیر تخیلی، روز یکشنبه ۱۶ آذر ماه ۱۳۸۲، با حضور سید محمد سادات اخوی و حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا زائری، با موضوع «مطبوعات دینی برای کودک و نوجوان» برگزار شد. در ادامه، گزارش این نشست را می‌خوانید.



سید محمد صادق اخوی

اتفاق افتاد که در بخش گفت و گو و پرسش و پاسخ خدمت دوستان عرض خواهیم کرد. با همین مقدمه کوتاه سررشته سخن را می‌دهیم خدمت جناب آقای سادات و از صحبت‌های ایشان استفاده می‌کنیم.

محمد سادات اخوی: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام می‌کنم خدمت شما و خوشحال هستم که فرصتی فراهم شده (ولو در همین اندازه) که ادبیات دینی و جایگاه آن در مطبوعات نوجوانان، جدی گرفته و درباره آن بحث شود. متأسفانه ما نویسندگان ادبیات دینی، تا الان نشست‌هایی نداشته‌ایم که دور هم بنشینیم و در مورد این مسئله صحبت کنیم و کارمان را به بوته نقد بگذاریم. اجازه می‌خواهم مطالبی را که نوشته‌ام، بعد عرض کنم. ابتدا دوستان حاضر در جلسه، تحلیل‌ها و نگاه خودشان را درباره موضوع اصلی جلسه طرح کنند و من هم نظر خودم را به عنوان یک عضو می‌گویم. یعنی به عنوان کسی که به این جلسه دعوت شده و قرار است در کنار شما بنشیند، تصور می‌کنم در کل؛ صحبت‌هایی که از سوی شما مطرح شود، جذاب‌تر خواهد بود. در بخش گفت و گو ان شاء الله من هم حتماً خدمت‌تان خواهیم بود.

حسین بکایی: جناب آقای سادات، شما تجربیاتی در حوزه مطبوعات دینی دارید و در واقع، از همراهان قدیمی این حوزه هستید هر چند که خوشبختانه ظاهرتان نشان نمی‌دهد زیاد قدیمی

حسین بکایی: با عرض سلام و هم چنین تبریک به مناسبت هفته کتاب و روز دانشجو. موضوع گفت‌وگوی امروز ما مطبوعات دینی برای کودکان و نوجوانان است. خدمت آقای محمد سادات اخوی، از فعالان حوزه کتاب و مطبوعات کودک و نوجوان هستیم و آقای محمدرضا زائری، برای گفت‌وگو درباره این موضوع. من اجازه می‌خواهم پیش از وارد شدن به بحث، مقدمه کوتاهی خدمت دوستان عرض کنم و بعد خدمت آقای سادات باشیم.

مطبوعات کودک و نوجوان، مثل کتاب کودک و نوجوان، اگر نگوییم به شکل حرفه‌ای، اما به طور جدی از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه آغاز شد. همزمان با این جریان، حس وظیفه برای بخشی از جامعه که دغدغه‌های دینی داشتند، به وجود آمد و باعث شد چند مطبوعه خاص با رویکرد دینی، برای کودکان و نوجوان تولید بشود و به بازار بیاید؛ مثل پیام شادی و مجله‌های که دارالتبلیغ اسلامی به صورت مقطعی، قبل از انقلاب چاپ می‌کرد. این حرکت، بعد از انقلاب گسترش یافت و مجلات متعددی در آمد. با این همه، من فکر می‌کنم ما هنوز به تعریفی ویژه و خاص از دین و آموزش‌های دینی در مطبوعات احتیاج داریم و این که با چه اهدافی این کارها انجام شده است، می‌شود و باید بشود. البته، عرایضی دارم برای تحلیل آن چه بعد از پیروزی انقلاب، در مطبوعات

باشید بد نیست راجع به این تجربه‌ها صحبت کنیم تا زمینه گفت‌وگوهای بیشتر آماده شود.

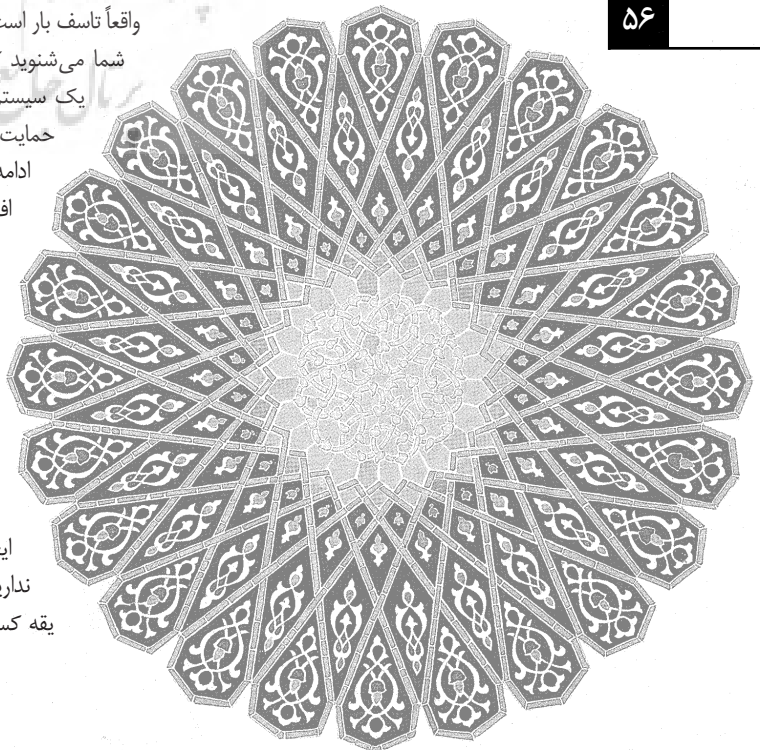
سادات اخوی: من مومیایی شدم که این طور مانده‌ام! البته، محور را «مطبوعات» فرض می‌کردم.

ممکن است کمی متکی بر داشته‌های ذهنی صحبت کنم. فکر کردم که یک سری از مشکلاتی که در «ادبیات دینی» ما هست، به نوعی به محدوده مطبوعات هم نفوذ کرده، یعنی چیزهایی در این جا وجود دارد که آن جا هم به چشم می‌خورد و پیوند این دو موضوع با همدیگر، باعث شده که الان نگاه خوبی به نویسندگی دینی یا نگرش دینی در آثار ادبی و مطبوعاتی وجود نداشته باشد و حتی برگزاری همین جلسه هم، نشان این نکته است. نمی‌دانم دوستان دعوت شده، چه وقت از موضوع جلسه مطلع شده‌اند، ولی نسبت به جلسه‌های پیش‌تر که من گزارش‌ها را در کتاب ماه می‌خواندم، خلوت‌تر است. این، نه تقصیر دوستانی است که در ترافیک گیر کرده‌اند، نه تقصیر کتاب ماه. شاید بخشی از مشکل، تقصیر ما نویسندگان دینی نویس باشد. به سهم خودم، حداقل کاری که کرده‌ام، سه سال است که در این عرصه، چیزی ننوشته‌ام؛ یعنی به قول دوست ارجمندم، محسن هجری، سعی کردم مثل خودروبی که داغ کرده و نه می‌شود با سرعت راندش و نه آرام و فقط باید بایستد، توقف کنم و روی گذشته خودم بازنگری کنم و هم چنین گذشته این عرصه، البته یک ماه است که دوباره شروع کرده‌ام به نوشتن و حس می‌کنم امروز، با نگاه تازه‌ای به کارم می‌پردازم. من مشکلات این عرصه را به صورت سرفصل خدمت‌تان می‌گویم و بعد ان‌شاءالله دوستان، هر جا که مایل بودند، حتی اگر در گفت‌وگوی اصلی هم

خواستند وارد شوند، مشکلی نیست. یک بحث: بحث نداشتن هویت است. به طور مشخص، الان ماهنامه باران و سلام بچه‌ها را داریم که به عنوان ماهنامه‌های دینی، نوجوان منتشر می‌شوند. بقیه مطبوعات نوجوانان که اغلب هم پشت سر هم تعطیل می‌شوند، حالا یا به دلایل سیاسی یا به دلایل اقتصادی، در صفحه‌های محدود یا یادداشت‌های مناسبی، به موضوع نوشته‌های دینی و مفاهیم دینی می‌پردازند. پیش از انقلاب هم ما در این زمینه، نشریه‌های گوناگونی داشتیم که یا در حاشیه یا به عنوان موضوع اصلی، به ادبیات دینی می‌پرداختند. البته، هیچ کدام منظم منتشر نمی‌شدند. نکته دیگر این بود که واقعاً نمی‌شد بسیاری از نشریات را مخصوص نوجوانان دانست. خیلی از نویسندگان الان ما که آثار دینی می‌نویسند، در کتابخانه‌های نوجوانی‌شان، «مکتب اسلام» را دیده‌اند. در صورتی که مکتب اسلام، نشریه ویژه نوجوانان نبود، اما مطالبش نثر ساده‌ای داشت و خیلی از مباحث را نوجوانان با علاقه دنبال می‌کردند. خانواده‌هایی بودند که تنها امیدشان در بین نشریات آن موقع، همین مکتب اسلام بود. در نتیجه، فقط آن را تهیه می‌کردند. بعد از انقلاب، طبیعی است که گرایش دینی بیشتر شد و نشریه‌هایی که منتشر شدند، جدی‌تر بودند. به مرور، تمام نشریه‌های نوجوانان، سعی کردند خیلی محتاطانه سراغ مفاهیم دینی بروند؛ در حد یک بخش، یک صفحه، یک ویژه‌نامه یا به بهانه یک مناسبت که البته در همه ماه‌ها هم مناسبت دینی هست. بعد آرام آرام، شجاع‌تر از این دوستان کسانی پیدا شدند که نشریاتی مثل باران و سلام بچه‌ها را منتشر کردند. من این دو نشریه را خیلی جدی دنبال می‌کنم. و هم چنین نگران‌شان هستم؛ چون تیراژی که از هر دو نشریه شنیده‌ام واقعاً تأسف بار است و دلایل آن تأسف‌بارتر. وقتی شما می‌شنوید که برای اتصال یک نشریه به یک سیستم دولتی، چیزهایی تحت عنوان حمایت به آن وارد می‌شود که در ادامه‌اش «نظارت و دخالت» است، افسرده می‌شوید کاری به اسم نظارت و حمایت شروع می‌شود، اما در واقع به «دخالت» می‌انجامد؛ تا جایی که حتی در سفری که خود من به یکی از موسسه‌های وابسته به مرکزی دولتی داشتیم (نمی‌خواهم اسم ببرم؛ چون در گزارش‌ها ذکر می‌شود و بعد ایجاد دردسر می‌کند ما هم عادت نداریم خودمان را نقد کنیم و فقط یقه کسی را که حرف زده، می‌گیریم و

سریع می‌گوییم تو چرا این را گفتی؟)، دیدم یکی از نشریه‌های خاص نوجوانان از زیر در یکی از اتاق‌های این اداره بیرون زده، خم شدم و آن را کشیدم بیرون و دیدم پشت سرش یکی دیگر بیرون آمد؛ یعنی انگار روی هم ریخته شده بودند خیلی تقاضا کردم از مسئول آن جا که آن در را باز کند. گفتند شما برای چه کاری می‌خواهید؟ گفتم خواهش می‌کنم باز کنید. یکی از امانتی‌های دوستان‌مان این جا جا مانده. به اکراه در را که باز کردند، یک دفعه سیل مجله‌ها مثل اشیای درون کمد آقای وویی، بیرون ریخت و معلوم شد کل مجله‌هایی که در قالب سهمیه ماهانه برای این اداره ارسال شده، در آن اتاق مانده و اگر علاقه‌مندی پیدا شده، یکی دو شماره به دست او رسیده و خوانده و اگر نشده همان طور بایکوت شده است. تعارف که نداریم، بگذارید بگویم که منظورم ماهنامه باران است. سلام بچه‌ها هم تقریباً چنین وضعیتی دارد؛ چون بر پیشانی‌اش مهر مجموعه‌ای خورده است که آن مجموعه را خیلی با مجموعه‌های مرتبط با نوجوانان، مطابق نمی‌شناسیم. من اجازه می‌خواهم که این دو را محور قرار دهیم برای موضوع هویت مشخص نداشتن مطبوعات دینی نوجوانان. همین باعث می‌شود که باران، بخش سینمایی در درون خودش بگذارد یا سلام بچه‌ها، بخش‌هایی ایجاد کند که بگوید ما به بخش‌های غیر دینی هم توجه داریم. کمتر کسی جرات می‌کند با اسم دینی، مجموعه‌ای منتشر کند؛ مثل همین تجربه آخر خود من «کمتر کرده بودم» که الان خدمت آقای بکایی هم هست. هزار جور تلاش کردم که آن دم خروس پیدا نباشد تا حداقل به فروش کار لطمه نخورد و دوست هم نداشتیم کار ما در چرخه‌ای منتشر شود که چند نهاد دولتی، با هزار التماس بیابند هزار تا هزار تا بخردند تا تمام شود. در حالی که واقعاً در این سال‌ها ما آثار در خور تامل، در این عرصه زیاد داشته‌ایم، ولی اغلب همه کارها با هم دیده می‌شود و بعد از یکی دو کار عرصه‌ای مثل عرصه ادبیات دینی که خیلی هم می‌تواند مفیدتر از آن چیزی باشد که الان هست، به راحتی کنار گذاشته می‌شود. این مشکل ناشی از توجه نکردن به نفس ادبیات، در ادبیات دینی است.

مخاطبان ما، چه مخاطب‌های اداری که نویسندگانه و سردبیرها و مخاطب‌های جشنواره‌ای ما هستند و چه مخاطب‌های بیرونی که نوجوانان‌اند همین‌طور برخورد می‌کنند. به محض این که یک نویسنده به عنوان «نویسنده مذهبی نویسنده» مشهور می‌شود، تمام کتاب‌های او با این نگاه دیده می‌شود. یادم هست یک مجموعه مانند از من منتشر شده بود با عنوان آقابزرگ بانمک تا مدت‌ها این بحث بود که طرح جلدش را چه کار



کنیم. که نشان بدهد این کار دینی نیست؟ هر چند که مفاهیم دینی، بالاخره یک جور در دلش بود؛ چون یکی از قصه‌ها درباره جشن نیمه شعبان بود. البته این کتاب، خیلی بد توزیع شد، ولی روی جلدش طرح کاریکاتور ماندی چاپ شد تا رفع سوء تعبیر کند که نشان بدهد که این کار غیر دینی است!

در مطبوعات دینی هم مثل ادبیات دینی ضعف نیروسازی داشته‌ایم. در این زمینه، در مطبوعات، ماهنامه باران خیلی خوب توانست نیروسازی کند و کمبودی را که وجود داشت پر سازد.

قبل از آن، فقط کار می‌کردند، اما این ماهنامه توانست چند چهره شاخص و یک سری نیروهای جوان بیاورد که البته این نیروی جوان، به قیمت ضعف مقطعی «باران» تمام شد، اما الان همان نیروها به نوعی توانایی‌های مطبوعاتی خودشان را در طول سال‌ها کسب کرده‌اند و دارند فعالیت می‌کنند و در ضمن، چند چهره جدید هم به مطبوعات نوجوانان معرفی شده‌اند. نکته بعد، گم بودن روش تطبیق محتوا با قالب است و همیشه این مشکل را داشته‌ایم. مفاهیم دینی را در چه قالبی مطرح کنیم؟ یعنی مثلاً اگر من حدیثی از یک امام دارم و می‌خواهم آن را در قالب داستان بیاورم، چه کار کنم؟ یاد می‌آید در فرهنگسرای نوجوان که بودیم، بحث مفصل بین ما کاربردی کردن احادیث برای نوجوانان امروز بود. رسیدیم به طرحی به نام «کبوتران حرم» و گفتیم که بچه‌های تهران، بهترین دوست خودشان را معرفی کنند با دلیل. بعد معرف و معرف را به سفر مشهد فرستادیم یک صبح تا شب با هواپیما؛ همه هم نوجوان بودند. برای همه، سوال بود که این طرح چه ربطی دارد به امام رضا (ع) و این که آیا فقط زیارت محور است؟ گفتیم نه، زیارت، محور نیست. وقتی این‌ها دوست خودشان را معرفی می‌کنند، یادشان می‌ماند که این سفر مشهد، به خاطر این دوستی بوده و خود این مسابقه، بر اساس این حدیث امام رضا (ع) بود که دوستی، نیمی از دانایی است. ما این زحمت را به خودمان نمی‌دهیم که کمی نوتر ببندیشیم. الان انبوه برنامه‌های گوناگون صدا و سیما و برنامه‌های محفلی وجود دارد و به نام اهل بیت، هزار جور برنامه دیگر اجرا می‌شود. اسمش این است که شب نیمه شعبان بوده، عید غدیر بوده یا در محرم هزار مدل برنامه دیگر اجرا می‌شود، ولی فقط با اسم امام حسین (ع). در واقع، اسمش متعلق به اهل بیت است، ولی فرم برنامه و محتوایی که برای هر قالب تدارک دیده می‌شود، هیچ ربطی به اهل بیت ندارد. شما مسابقه‌هایی را که برای جشن‌های مذهبی برگزار می‌شوند، ببینید.

واقعاً چقدر به آن امام ربط دارند؟ گاهی از دو

ساعت برنامه‌ای که شما شاهد آن هستید، نیم ساعتش به سختی به آن امام یا به مفاهیم دینی آن مناسبت مربوط است به طور کلی اسم اهل بیت، یک چتر حمایتی است که بر سر قالب‌های سرگرم کننده کشیده می‌شود. مفاهیم دینی در قالب مطبوعات، اغلب مناسبتی مطرح شده‌اند. شما دقت بکنید که یک یادداشت ساده و کوتاه نوشته می‌شود که مربوط به تولد یا شهادت یک امام است. آیا چون این یادداشت در مورد امام نوشته شده، پس این مطلب ادبی است؟... برای همین هم ما قالب‌های متنوعی نداریم؛ یعنی ما برای گزارش دینی و مطالب ژورنالیستی دینی (نه به معنای مبتذل) چیز خاصی دست‌مان نیست. طنز دینی خیلی به ندرت (خیلی محتاطانه می‌گویم به ندرت) نوشته می‌شود.

یادم هست در دو هفته نامه احسان که مدتی حدود هفت یا هشت شماره، ستونی به نام طنز دینی داشتم؛ نه با این عنوان که گفتیم عنوانش اگر این باشد، خطرناک است. من روی مفاهیم پوسیده (به خصوص خرافات) یک سری یادداشت‌های طنز نوشتیم که آن موقع هم خیلی گرفت و هم خیلی برداشت منفی از آن شد که آقا ایشان دین را تمسخر می‌کند و امثالهم. پس به دلیل این نوع محدودیت‌ها، تنوع قالب هم نداریم. البته، سلام بچه‌ها الان خیلی خوب در این زمینه تلاش می‌کند. من در آثاری که اخیراً (در یک سال گذشته)، در ماهنامه سلام بچه‌ها خوانده‌ام، می‌بینم مفاهیم دینی را خیلی خوب و متنوع و در قالب‌های گوناگون مطرح می‌کنند.

نکته بعد، ناباوری و دلزدگی مخاطبان است که دیگر کم‌تر نوجوانی باورش می‌شود که مطبوعات دینی بتوانند آثار ادبی خوب در مفاهیم دینی چاپ کنند. این خیلی بد است و برای همین نشریه‌های دیگری مثل چلچراغ یا حتی سروش نوجوان (با وجود تیراژ پایینی که الان سروش نوجوان دارد) و ضمیمه‌هایی مثل تیک تاک و امثالهم که در روزنامه‌های بزرگسالان چاپ می‌شوند، خیلی بیشتر طرفدار دارند تا مطبوعات نوجوانان. با اینکه ویژه‌نامه‌ای مثل تیک تاک و دوچرخه وابسته‌اند به یک روزنامه بزرگسالان. باران و سلام بچه‌ها مستقل هستند، ولی استقبال خیلی خوبی نمی‌بینند (این را در مقایسه با تعداد واقعی مخاطبان نوجوان کشور می‌گویم). یک دلیل این است که مهر دینی بودن یا مفاهیم دینی را مطرح کردن، روی پیشانی این جور نشریه‌ها خورده است» یک دلیل دیگر هم این است که ممکن است نمونه خوب کم دیده باشند. خودم بیشتر فکر می‌کنم که این دلیل دوم مهم‌تر است. مورد دیگر این است که نوجوانان دوست دارند دین امروز را بشناسند و این در مطبوعات دینی نوجوانان

سادات اخوی:

یک سری از مشکلاتی که

در «ادبیات دینی» ما هست،

به نوعی به محدوده

مطبوعات هم نفوذ کرده،

یعنی چیزهایی

در این جا وجود دارد که

آن جا هم

به چشم می‌خورد

کم پیدا می‌شود؛ یعنی نگرش امروزی به دین یک روز، موضوع ما بزرگسالان در بحث دینه، شتر بود و می‌پرسیدیم که آیا الان هم باشد شتر باشد یا نباشد؟ بحث امروز ماست؛ یعنی مباحثی که در سطح کلان مطرح می‌شوند. همین این‌ها یک جور دیگری در بین نوجوانان هم مطرح می‌شود که مثلاً یک روز ارتباطها، ارتباطهای حضوری بوده. گفتند دختر و پسر، مرزشان این است. حالا ارتباط اینترنتی است. حکم حالا چیست؟ حالا که ارتباط، مجازی است، اما ارتباط هم محسوب می‌شود. فقه حالا کاملاً شاخه شاخه می‌شود. نوجوانان امروز، خیلی مشکل با حلال و حرام ندارند؛ یعنی مزاحم کسی نیستند. که بگویند حلال است یا حرام. می‌خواهند روی حکم موضوع «تحلیل» بشنوند. و این تحلیل، در مطبوعات دینی نوجوانان خیلی کم دیده می‌شود. نکته بعد، شمارگان محدود است (من دارم مشکلات را می‌شمارم) اکثر مطبوعاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، شمارگان محدودی داشته‌اند و خیلی استقبال ندیده‌اند. اول هم عرض کردم، دولتی بودن یکی از آفت‌های این موضوع است که باعث شده با عنوان حمایت و نظارت، در انتشار این مطبوعات دخالت شود.

تصویرگری نامناسب و تکراری هم مزید بر علت است. اغلب امام‌هایی که تصویر می‌شوند، یک چهره سفید دارند که هاله‌ای دورش است. الان که خیلی تنوع داده‌اند، رنگ لباس‌هایشان فرق می‌کند و آن هاله را هم در اشکال گوناگون می‌کشند. گاهی شکل صورت سفید است و نشان می‌دهد که شخصیت، مقدس است. هیچ کس هم با خودش نمی‌گوید که اگر این نباشد و قرار باشد فکر کنیم، از این جا به بعد چه باید باشد؟ همه به همان چیزی که داریم، راضی هستیم. این در ادبیات [متن] دینی هم هست؛ یعنی اگر مثلاً قصه زندگی امام حسین(ع) را می‌خواهیم

بنویسیم، برای نوشتن می‌گردیم در نهایت فصلی را که کسی به آن توجه نکرده، پیدا می‌کنیم ولی وقتی می‌نویسیم، همان طور می‌نویسیم که دیگران نوشته‌اند. سیر ماجرا خیلی تفاوتی نمی‌کند. اما وقتی مثلاً آقای هجری، به عنوان یک نویسنده، از زبان تبری که پرتاب می‌شود تا به هدف مقدسی اصابت کند ناراضی بودن تیر را توصیف می‌کند، مخاطب جذب می‌شود و استقبال می‌کند. حالا اجازه بدهید بقیه حرفها را دوستان دیگر بزنند و مسایل را در گفت و گو تحلیل کنیم.

بکایی: آقای سادات، قبل از انقلاب، فضا و زمینه‌ای به وجود آمد که مجله‌ای مثل پیام شادی یا مؤسسه‌ای مثل دارالتبلیغ اسلامی در قم شکل بگیرد؛ فضایی که دارای کنتراست بود. از یک سو، حرکت‌هایی داشتیم که به زعم دین مداران، حرکت‌های زیاد خوبی نبود و دین مداران خواستند که رو به روی این حرکت بایستند. هیچ گونه حمایت دولتی هم از این نشریات نشد. البته، حمایت غیرتمندانه دینی شد؛ یعنی این که مثلاً موسساتی که در تهران، مدارس دینی را می‌چرخاندند، به حمایت از این حرکت آمدند و تیراژهای بالایی از این‌ها را گرفتند و بین دانش‌آموزان خودشان (کودکان و نوجوانان) توزیع کردند. بعد از انقلاب، این کنتراست به هم خورد؛ یعنی آن طرف دیگر چیزی نبود که بخواهد کاری کند، اما از این طرف حرکت گسترده شد. البته، حالا دیگر این حمایت بود و نه وظیفه غیرتمندانه دینی. همان طور که شما اشاره کردید، یک وظیفه دولتی بود و همه مجلات را به سمتی سوق داد که بروند مجله دینی بشوند. من می‌خواهم این را از شما بپرسم که واقعاً تعریف‌های نخستین ما از مطبوعات و از دینی که باید در مطبوعات مطرح شود، برای کودک و نوجوان چیست؟

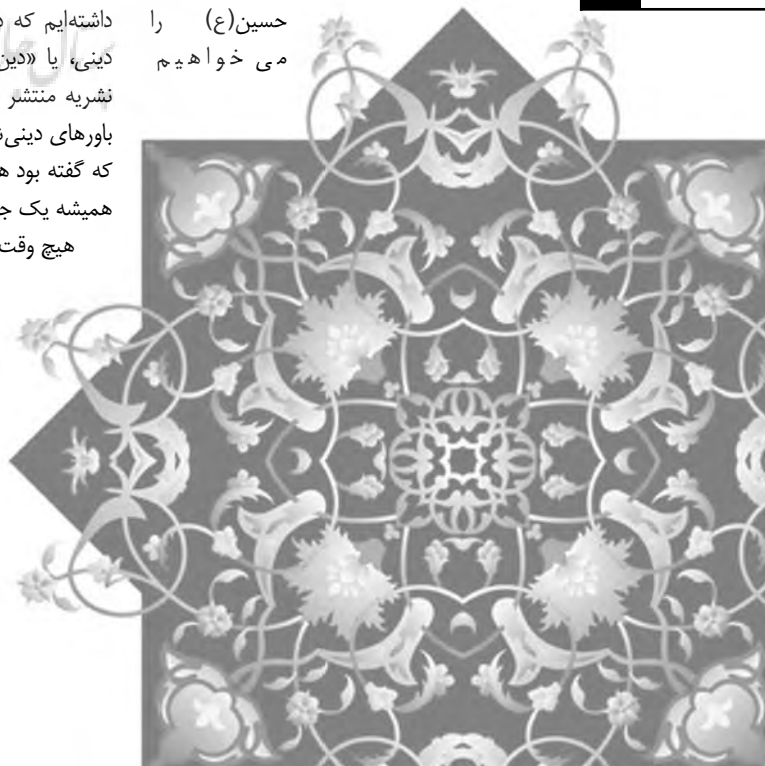
سادات اخوی: ببینید، ما همیشه این دردرس را داشته‌ایم که در مقوله ادبیات دینی یا مطبوعات دینی، یا «دین‌داران فاقد اطلاعات ژورنالیستی» نشریه منتشر کرده‌اند یا روزنامه‌نگاران قدری که باورهای دینی‌شان ضعیف بوده. به قول شاه قاجار که گفته بود همه چیز ما به همه چیز ما می‌آید»، همیشه یک جای کار ما لنگ می‌زند.

هیچ وقت نشده که این کار کامل انجام شود. متأسفانه، ما به جای این که بیاییم در مقوله ادبیات دینی، تقسیم ادبی کنیم، «تقسیم ادبی» کردیم. الان عرض می‌کنم که منظورم چیست. ادبیات دینی ما بین عده‌ای معین تقسیم شده؛ یعنی اگر آقای سادات اخوی در این عرصه می‌نویسد، دیگر آقای بکایی حق ندارد بنویسد. این عرصه متعلق به من

است. این مسئله ناخواسته و بی‌غرض ایجاد شده. در صورتی که با اصل و نفس دین متفاوت و کاملاً در تناقض است. ما نباید بر اساس آداب، نویسنده‌ها را تقسیم می‌کردیم، اگر حلقه‌ای تشکیل می‌شد مرکب از نویسندگانی که نویسنده بودند و تاریخ‌دان نبودند و نویسنده‌های دینی (که اغلب با تاریخ دینی هم خوب آشنایند) و با هم عجین می‌شدند و کار یکدیگر را نقد می‌کردند، اتفاقات مبارکی می‌افتاد.

برخی از نویسندگانی دینی نویس ما کم‌تر اجازه می‌دهند دیگران، آثارشان را نقد کنند. فکر می‌کنند که هیچ اطلاعات مشخصی در مقوله دین و مفاهیم دینی ندارند، در صورتی که اصلاً این طور نیست. من معتقدم که اگر ما بحث نقد ادبیات دینی را حداقل ده سال - هشت سال پیش‌تر شروع می‌کردیم، الان این وضع را نداشتیم که هم نویسندگان دینی نویس ما مهجور شده‌اند و هم این عرصه، رشد لازم را نکرده. دوستان مطبوعاتی ما مثل «سلام بچه‌ها» یا «باران»، زجر کشیدند تا مجله‌های‌شان به این جا رسیده است. من به هر دو طیف کاملاً نزدیک بوده‌ام و می‌دانم چه سختی‌هایی داشتند؛ منهای سختی‌هایی که در کار خود ماست یا احیاناً از ندانم کاری‌های خودمان ناشی می‌شود. اما با تمام تلاش این دوستان، می‌بینیم که الان تعداد انگشت‌شماری نویسنده مذهبی نویس قدر داریم. طیفی داریم که می‌گوییم پیش کسوت این عرصه‌اند، ولی وقتی می‌نشینیم تا کارهای‌شان را نقد کنیم، خیلی حرف درباره کارهای‌شان می‌شود زد که شاید برخی با اصول ادبیات امروز تطبیق نکنند. برخی از آثار مذهبی که ده سال پیش خیلی مطرح بوده‌اند، الان اگر تجدید چاپ شوند، اصلاً مخاطب ندارند. من فکر می‌کنم آن کنتراستی که شما گفتید، هنوز وجود دارد؛ یعنی ما دوره‌ای داشتیم که رئیس کارخانه روغن نباتی، سرمایه می‌گذاشت و می‌گفت هر کس راجع به حضرت علی(ع) کتاب بنویسد، من آن را چاپ می‌کنم. بعد سه عنوان کتاب چاپ می‌شود از سید حسن صدر و فضل الله کمپانی و نفر سوم که خاطر من نیست چه کسی است.

یکی از این کتاب‌ها فروش خیلی خوبی پیدا می‌کند به اسم «مرد نامتناهی»؛ به دلیل این که قالب ادبی و نگاه ادبی دارد و اصلاً باور دارد که به حضرت علی(ع) با باور ادبی نگاه بکند. آن موقع هم می‌بینیم که همین طور است و به قول شما، غیرتمندان دینی، این مسئله را پوشش می‌دهند. امروز کنتراست دیگری به نظر من وجود دارد که یک مقدار ناشی از خودخواهی‌هاست. من چون می‌دانم هر چه که این جا بگویم، ایجاد دردرس می‌کند(!) محتاطانه حرف می‌زنم و نمی‌خواهم دوستان خودمان را که در ادبیات دینی رنج



می‌کشند و کار می‌کنند، آزاده کنم. واقعاً همین تعداد هم غنیمت هستند. حداقل این چهار پنج نفری که دارند جدی می‌نویسند، از حرف نفر ششم خودشان، سرخورده نشوند... ولی احساس می‌کنم قلعه‌ای برای ادبیات دینی ما ساخته شده با سه رکن حمایت‌های دولتی، مرزبندی‌های خود نویسندگان دینی و متاسفانه سوءبرداشت‌های مخاطبان‌شان. اگر بتوانیم این قلعه را بشکنیم، خیلی اتفاقات می‌افتد و حداقل اتفاقی که می‌افتد، این است که نویسندگانی که قلم خوبی در نوشتن آثار ادبی دارند، می‌توانند شیرینی تجربه این عرصه را بچشند، به این حیطة وارد شوند و طبیعی است که عرصه حضورشان هم مطبوعات است. با حضور این‌ها مطبوعات نوجوانان رشد می‌کنند، اما الان نه آن‌ها جرات حضور در این حوزه دارند و نه نویسندگان دینی کنونی، پوشش گسترده سابق را دارند که تمام این عرصه را پوشش بدهند و تمام این نیاز را برآورده کنند. ضمن این که آثاری که برای ما خلق شده، همان طور که شما هم مطلع هستید، در قالب شعر و داستان خلاصه می‌شوند؛ یعنی همه دعوائی که الان داریم، در مورد شعر و داستان دینی است. گزارش و خبر و چنین چیزهایی اصلاً در این حیطة جدی نیست. مثلاً خبرهای قرآنی که ماهنامه باران چاپ می‌کرد، بعد از بیست و پنج روز... یا اتفاقات دینی که در کشور ما در ماه رمضان و محرم می‌افتد، مگر چقدراند که پوشش خبری آن چنانی داشته باشند. این هم در دسر مضاعفی است که الان برای ما ایجاد شده است.

یک خُرده هم دوستان حرف بزنند تو را به خدا! هدیه شریفی: آقای سادات اخوی، من این مشکل را فقط در داخل ایران ندیده‌ام، در خارج از ایران هم دیده‌ام؛ یعنی وقتی کتاب‌های ما به کشورهای مسلمان غیر ایرانی می‌رود، آن‌ها هم استقبال نمی‌کنند. کتاب‌های ما وقتی از طرف انتشارات الهدی، به جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌رفت، همه با تخفیف ویژه عرضه می‌شد، ولی مردم باز هم نمی‌خریدند. وقتی انتشارات سروش، خواست طرح کتاب‌های پیوند را اجرا کند، دوستان ما با دکماتیسیم خاصی به کتاب‌های پیوند نگاه می‌کردند که ما برتریم و بهتر بلدیم همه را مسلمان کنیم. آیا بهتر نیست برگردیم به خودمان و نگاه کنیم که راستی راستی آیا خیلی مسلمانییم؟ این نگاه از موضع بالا و برج عاج‌نشینی، همه را اذیت می‌کند و شاید هم تبدیل به انحصارطلبی و خیلی آسیب‌های دیگر می‌شود. من خودم حدود پنج سال در کتابخانه مرکز شماره هشت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، روی آموزش مهارت‌های زبانی کار می‌کردم. یکی از مطالبی که روی آن دقت داشتیم، مفاهیم دینی و مذهبی ما بود. من می‌دیدم که بچه‌ها با پدیده جانماز، به

عنوان پدیده‌ای که می‌شناسند و با آن آشنا هستند، رو به رو می‌شوند. بچه‌ها در خانه‌ها دیده‌اند و می‌شناسند و من هیچ نیازی نداشتم که آن را برای‌شان معرفی کنم، اما به محض این که می‌گفتم که مربی شما رفت به خانه خدا، حالا یک نقاشی بکشید، یک خانه می‌کشیدند پر از وسایل و خدایی که وسایلیش مجهز است و همه چی در آن هست. پس من اشتباه کرده بودم. نباید واژه خانه را به کار می‌بردیم. ما از کنار آن چه مردم دارند، به آسانی می‌گذریم، در حالی که چیز ساده‌ای نیست و بر آن چه خودمان هنوز در آن عمیق نشده‌ایم، پافشاری می‌کنیم.

من نفهمیدم منظور شما از قالب‌های متنوع برای مفاهیم دینی، یعنی چه؟ ببینید شما طنز دینی را گفتید، یادداشت‌های دینی یا مفاهیم دینی. حالا به جای مفاهیم دینی، اگر مفاهیم عاطفی بگذاریم؛ مثل عشق آیا مشکلی پیش می‌آید؟ دین این قدر در تمام زندگی مردم جریان دارد، آن وقت من دنبال قالب برای آن بگردم؟ من از شما یک سوال می‌کنم: آیا افسانه‌هایی که به ما رسیده، بار دینی ندارد؟ آیا قصه‌ها و لالایی‌هایی که مادرها و پدرها برای بچه‌ها مطرح می‌کنند، این‌ها بار دینی و اعتقادی ندارند؟ چرا ما این قدر دین را از مردم جدا می‌کنیم؟ اشکال از خود ما نیست؟

یکایی: در ادامه گفته‌های خانم دکتر شریفی، قبل از این که آقای سادات وارد بحث شوند، این را هم من عرض بکنم که اگر واقعیتش را بخواهید، من هم حس می‌کنم که در لابه لای گفته‌های شما، نوعی نگاه ابزاری به مطبوعات و ادبیات وجود دارد. این نگاه ابزاری، به ما نه امکان می‌دهد که ادبیات داشته باشیم و نه دین. وقتی ما می‌گوییم مطبوعات دینی، یک مضاف و مضاف‌الیه می‌سازیم: مطبوعات دینی. من از خودم می‌پرسم که در این جا چه چیزی به چه چیزی اضافه می‌شود؟ مطبوعات به دین اضافه می‌شود یا دین به مطبوعات؟ اصلاً چنین اضافه‌ای، هر چند به لحاظ دستوری درست باشد، از لحاظ مفهومی ممکن است؟ آیا ما نباید فکر کنیم که چرا یک نویسنده مسلمان، حتماً نوشته‌هایش مسلمانی است؟ یادآوری می‌کنم که وقتی آقای بایرامی، برای گرفتن جایزه‌اش به اروپا رفت، بچه‌هایی که ترجمه آلمانی کتابش را خوانده بودند، به او گفتند که کتاب تو خیلی دینی بود. بعد او گفته بود، من اصلاً تلاش نکردم که کتاب دینی بنویسم و این کتاب دینی نیست. اما آن‌ها اصرار داشتند که دینی است. بایرامی در فضای دینی رشد کرده، در فضای دینی می‌اندیشد و در فضای دینی هم نوشته، در حالی که این جا اگر ما بخواهیم یک جشنواره کتاب‌های دینی برگزار کنیم، این کتاب بایرامی را در این قضیه وارد نمی‌کنیم. و می‌گوییم این ادبیات است.

سادات اخوی:

باران و سلام بچه‌ها

مستقل هستند،

ولی استقبال

خیلی خوبی نمی‌بینند

(این را در مقایسه با

تعداد واقعی مخاطبان

نوجوان کشور می‌گوییم).

یک دلیل این است که

مهر دینی بودن

یا مفاهیم دینی را

مطرح کردن، روی پیشانی

این جور نشریه‌ها

خورده است

یک دلیل دیگر هم

این است که

ممکن است

نمونه خوب

کم دیده باشند

سادات اخوی: وقتی شما عنوان جلسه را می‌گذارید مطبوعات دینی، خود این، پیش فرض نیست؟! من دو سه دفعه، هم تلفنی و هم حضوری، از شما پرسیدم که این یعنی چه؟ یعنی یک جوری می‌خواستیم از ته قضیه سر در بیاورم که چه تفکیکی در این موضوع هست؟ آیا صفحات دینی مطبوعات هم باید در موردشان صحبت شود؟ درباره خود دین می‌خواهیم حرف بزنیم؟ من به واقع می‌خواهم عرض بکنم که معتقد نیستم قالب‌های هنری ما ابزارند. به نظر من زبانند؛ یعنی ما به هر حال، مفهومی در درون مان داریم و می‌خواهیم جوری این را بگوییم. حالا یک موقع زبان مان، «زبان» ماست و یک موقع «قلم مان» است و یک موقع فیلم ما. معتقدم اگر این طور نبینیم.

آن وقت نمی‌شود برایش ساختار تعریف کرد. وقتی ما زبان بودن را قائل باشیم، می‌توانیم بگوییم حالا ساختارش چیست. یک وقت می‌گوییم: «حالا مفهومی داریم که در ذهن همه ما هست ان شاءالله» یک جوری ماجرا را با حس آمیخته می‌کنیم که اصلاً قابل داوری نمی‌شود. همان حرف خانم دکتر هدیه شریفی می‌شود که گفتند مگر ما خیلی دینداریم؟ اگر ترکیب مطبوعات یا ادبیات دینی را پذیرفتیم، اول به دلیل احترام به جلسه است و سپس برای این که بتوانیم حرف بزنیم و جلسه و نظرها درباره خلأ نباشد. من می‌خواهم عرض بکنم که همان تقسیم دین ادبی و دین آدابی که گفتیم، اینجا هم یک جوری حاکم است. نه! ما واقعاً خیلی دیندار نیستیم. منتهی درگیر تداخل دین و مذهبیم. اگر این ماجرا برای ما حل شود، اتفاق اساسی می‌افتد؛ یعنی ما آثار مذهبی مان را صادر می‌کنیم در حالی که آنها

تشنه آثار دینی ما هستند. این یعنی نگرش جهانی در دین، نگرش جهانی هست، اما مذهب، مرزهای منطقه‌ای دارد. رفتار و تظاهر بیرونی مذهب، در هر منطقه‌ای، تعریف خودش را پیدا می‌کند. الان در احکام فقها هم هست که پوشش خانم‌ها در یک محدوده یک تعبیر دارد و وقتی سوال می‌کنیم که آقا در فلان منطقه‌ای که پوشش‌شان این طور است، آن‌جا چطور؟ می‌گویند آن هم چون پوشش عام منطقه است، اشکال ندارد؛ یعنی با تکیه بر اصل حجاب، گاهی بخش‌هایی را به اصطلاح، تخصیص می‌زند. یا بحث نگاه به خانم‌های بیگانه در فیلم‌های سینمایی که حالا در داخل منفی است و در فیلم‌های بیگانه آزاد است. این خودش بحث مفصل فقهی دارد. اغلب دوستان ما چون آشنایی‌های فقهی با مفاهیم این چینی ندارند، فکر می‌کنند مثلاً مرجعی در خانه‌اش نشسته، یک فیلم دیده و گفته حرام است و یک فیلم دیده و گفته حلال است. در صورتی که واقعاً این طور نیست. یعنی حداقل در یک صد سال اخیر، دعواهای فقهی بسیاری روی این موضوع داشته‌ایم که واقعاً نگاه به زن بیگانه، چگونه است؟ آیا حلال است، حرام است؟... شبهه دارد و...؟ اصلاً به نظرم بحث به جای خوبی رسیده است. بیشترین دلیلی که باعث شد خودم در این سه سال اخیر ننویسیم، همین موضوع بود که حس می‌کردم ما داریم مذهبی می‌نویسیم. در حالی که جهان امروز ما حتی مردم امروز ما، اول تشنه نگاه دینی هستند و بعد نگاه مذهبی. ما از امام حسین (ع)، سوگش را می‌نویسیم، در حالی که آن‌ها حماسه‌اش را می‌خوانند. هر چند این حماسه، حماسه سوگوار است و نمی‌شود گفت که امام حسین (ع) بی‌هیچ مظلومیت و تلخی شهید شد و بعد هم بگذریم یا مثلاً درباره حضرت علی (ع)، چطور می‌شود که وقتی ابن ملجم و جنگ‌ها و هر چه را می‌گوییم، توجه عمومی به آن نمی‌شود، اما وقتی می‌گوییم که حضرت علی (ع) با آن شخصیت، یک بچه یتیم را روی زانوش می‌نشاند، این توجه همه را جلب می‌کند و تمام تاریخ، حتی نوشته‌های نویسندگان غیر مسلمان، انباشته از این موضوع است و این وجه زندگی ایشان را دیده‌اند. اگر این موضوع بین ما حل شود، اتفاق مهمی خواهد افتاد. به نظر من، اول باید این طور ببینیم. قبول کنیم که به هر حال، مطبوعات و قالب‌های ادبی ما زبان ما هستند. تا بتوانیم درباره‌شان داوری بکنیم و برای‌شان ساختار قائل شویم. بعد از این

جا چل بزنیم به این که این زبان، زبان جهانی است یا نه؟ که من عرض می‌کنم نه، نیست؛ یعنی زبان ادبیات دینی الان، زبان جهانی نیست. اگر هم باشد، به ندرت پیدا می‌شود. به قول خاتم شریفی، اثری پیدا می‌شود که اصلاً بحث دینی ندارد، ولی نگاهش نگاه دینی جهانی می‌شود. بعد هم این که به جای نگاه مذهبی، نگاه دینی داشته باشیم به مفاهیم مورد باور خودمان. آن وقت اگر ما در حاشیه این موضوع وارد شویم، می‌بینیم که پیوند نگاه جهانی به این مقوله، با اخلاق قوی‌تر است. اگر از کتاب مقدس مان بگوییم به تفاهم نخواهیم رسید، اما اگر از اخلاق دینی مان که ریشه‌اش با ادیان دیگر مشترک است، بگوییم، رگه‌های هم نوایی یافته می‌شوند. ما این دعا را چند سال قبل هم داشتیم. یاد می‌آید در همان مقاله خودم، این موضوع را نوشته بودم که یک عده می‌گویند، یک گل هم آفریده خداست و شما راجع به گل هم اگر یک داستان بنویسید، می‌شود خدایی. یک طیف هم می‌گویند، فقط مفاهیمی که به نوعی به تاریخ دین و به فلسفه دین برگردد، دینی است. مثلاً اگر راجع به حضرت آدم بنویسی، می‌شود دینی، راجع به کشتن دو برادر بنویسی. ولی در پس ذهنت هابیل و قابیل باشد. می‌شود دینی. ولی این که مثلاً چیزی بنویسی که در زندگی امام و پیغمبری پیدا نشود، آن مفهوم، مفهوم دینی نیست. من می‌گویم این طور نیست. به تعادل قایلیم، نه آن قدر گسترده و نه این قدر متحجر.

بکایی: ببینید آقای سادات، من حس می‌کنم که در ادامه نگاه ابزاری، خود دین هم آرام آرام تبدیل شده به یک ابزار. درست است که ما احتیاج داریم به ساختن ساختارهایی برای حرکت خودمان، اما دین ابزار نیست. وقتی ما دین را فطری می‌بینیم. مجموعه حرکت‌هایی که به عنوان دین اتفاق می‌افتد، باید فطری باشد ما به این دلیل به آداب دینی دل می‌بندیم که فکر می‌کنیم این‌ها فطرت ما هستند و از فطرت ما بیرون می‌آیند و آموزه‌های دینی، سعی می‌کند ما را بکشاند به سمت این که این‌ها نهاده‌های ما هستند که ما داریم به طرف این‌ها حرکت می‌کنیم. در حالی که این نگاهی که امروز وجود دارد، انگار ابزاری است؛ حتی خود دین. بهتر است که سوال را این گونه مطرح بکنیم: مؤلفه‌های یک مطبوعه دینی چه می‌تواند باشد؟ یعنی یک مطبوعه چه چیزهایی داشته باشد که ما بگوییم دینی است؟

شما می‌گویید که «باران»، «سلام بچه‌ها» مطبوعات دینی هستند. این‌ها چه دارند که شما به این‌ها می‌گویید دینی؟

سادات اخوی: بنده که عرض کردم و «زبان» را به جای «ابزار» نشاندم. بگذاریم که اگر فلسفی ببینیم، در واقع، ما زبان دینیم.

حسین نوروزی: من عین جمله آقای سادات اخوی را یادداشت کردم که گفتند مجله «باران»، بخش سینمایی هم اضافه کرده. فکر می‌کنم کنایه از این بود که یک کم از آن حالت صرفاً دینی‌اش در آمده با اضافه شدن آن بخش سینمایی. از صحبت‌های قبلی‌تان هم چند مورد یادداشت کرده‌ام؛ خصوصاً آن جا که در مورد کتاب‌تان گفتید که من می‌خواستم طرح جلدش گونه‌ای باشد که بگویند این کتاب غیر دینی است و کتاب دینی نیست.

چگونه می‌خواهید تعریف کنید که مثلاً یک داستان یا یک شعر، جزو کار مطبوعات نیست؟ بخش اصلی مطبوعات، در هر تعریفی که شما بدهید، گزارش است و خبر؛ یعنی گزارش و خبر نمی‌تواند در قالب کتاب بیاید، اما شما مجموعه داستان‌های‌تان را می‌نویسید، خُرد خُرد در مطبوعات چاپ می‌کنید و این خیلی ربط مستقیمی به مطبوعات ندارد. پس مطبوعات دینی عملاً در چیزهایی به غیر از شعر و داستان باید تعریف شود. می‌خواهم بدانم که به طور مشخص، تعریف شما اول از ژورنالیسم چیست؟ بعد این که به آن رنگ و بوی مذهبی یا دینی دادن، بحث دومی است که می‌شود مطرح کرد.

سادات اخوی: من به همین اندازه که قائلم به ساختار داشتن هر چیزی و هر زبانی برای نقد پذیرش‌نش، به همان اندازه هم معتقدم که در مقوله ادبیات و هنر ما نمی‌توانیم تعریف نهایی بدهیم.

فکر می‌کنم اکثر این‌ها در عمل چیز دیگری می‌شود. یکی از پیش کسوتان روزنامه‌نگاری می‌گفت، یک میزگرد ارتباطات رسانه‌ای داشتیم، بزرگان این عرصه هم نشسته بودند و داشتیم بحث می‌کردیم. همان جا در جلسه سردبیر، یادداشتی به من دادند و گفتند که سردبیر از شما می‌خواهد یک یادداشت در مورد این موضوع عجیب و غریب بنویسی تا یک ربع دیگر!

می‌گفت من شروع به نوشتن کردم و از یکی از اساتید حاضر در جلسه پرسیدم اگر قرار باشد در مورد این موضوع بنویسید، چقدر وقت می‌خواهند؟ گفت: یک هفته پژوهش و سه روز هم نوشتن، گفتم: من نوشته‌م، تمام شد و بعد هم نوشته را دادم، رفت. شما وقتی در مطبوعات وارد می‌شوید، می‌بینید که داستان، چیز دیگری است. گاهی یک خبرنگار، سه سال روی یک موضوع کار می‌کند و بعد، مقاله‌ای می‌دهد که یک مرتبه سه سال یک مجموعه را فلج می‌کند تا جبران کنند و به این موضوع جواب بدهند. چنین چیزی در ایران یک افسانه است؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که ما الان خبرنگارانی داریم که حقوق می‌گیرند و سه سال کار و پژوهش کنند و بی مزاحمت، تاثیر می‌گذارند

در وضع کشور، این یک نکته و اما من نگفتم «باران برای این که مثلاً خودش را توجیه کند، بخش سینمایی می‌گذارد.» من معتقدم به این که ما باید اصالت‌ها را بررسی کنیم؛ یعنی باران اصالتش سینمایی است؟ یا چون به بخش سینمایی نیاز دارد، بخش سینمایی می‌گذارد یا برای این که بگویند همه‌اش مذهبی نیست، بخش سینمایی می‌گذارد. این آخری مشکل کار است. مطبوعات دیگر هم مثل سروش نوجوان، بخش مذهب می‌گذارد. چرا این کار را می‌کنند؟ برای این که پشت سر مجله حرف نباشد؟ اصلاً صفحه «جای پای رود» مال خودم بود و وقتی راه افتاد، مسئولش من بودم. من یادم هست بحث‌هایی که می‌کردیم، همین‌ها بود.

حتی به جایی رسیدیم که گفتیم این صفحه جواب نمی‌دهد و بهتر است یک ویژه‌نامه مذهبی منتشر کنیم. با این که کم‌ترین تردیدی در دینداری هیچ کدام از بچه‌های مجله نبود و همین الان هم نیست. من نگفتم که ما به همه چیز ابزاری نگاه نکنیم. اگر تصور نگاه ابزاری به دین داریم، مشکل از اخلاق شروع شده. من به عنوان یک مذهبی‌نویس، رفتارهای دینی متحجرانه‌ای بروز می‌دهم و شما می‌گویید که پس همه نویسندگانی دینی این گونه هستند. این هم در محدوده رفتار است. وقتی ما به زبان و حرکات خودمان (نه اعتقادمان)، به عنوان ابزار حس‌مان نگاه می‌کنیم، ساختار پیدا می‌کند و امکان نقد فراهم می‌شود. آقای فالانی همیشه تسبیح دست می‌گیرد؛ حتی در جلسه‌ای که ربطی به تسبیح ندارد. می‌گوییم پس ایشان خیلی متحجر است. آقای فالانی هیچ وقت تسبیح به دست نمی‌گیرد و ریشش را هم از ته می‌زند، پس این همان رویکرد آدابی است که گفتم. وقتی اعلام می‌کنند که اگر ناشران ادبیات نوجوانان آثار دینی منتشر نکنند، کتاب‌های‌شان خریداری می‌شود، همه هجوم می‌آورند. اوقاف می‌آید چهارده سکه می‌دهد به آثار برگزیده دینی. یک مرتبه همه نویسندگانش هجوم می‌آورند. بعد، سال‌ها آن دوره جشنواره اوقاف برگزار نمی‌شود و همه پس می‌کشند و حتی نویسندگانی که قبلاً می‌نوشتند، دیگر نمی‌نویسند.

من با نگاه ابزاری به دین مخالفم، اما می‌توانیم از دین به عنوان یک مفهوم و یک محتوا استفاده کنیم. برای این که به وسیله زبان خودمان مطرح شود. در این فرآیند ارتباطی، فرستنده ماییم و گیرنده مخاطبان و پیام، دین. ادبیات هم می‌شود وسیله ارسال و انتقال برای همین هم وقتی کسی مثل آقای بایرامی، نگاه را خوب تشخیص می‌دهد، خود به خود از نگاه جهانی، اثرش دینی محسوب می‌شود. اما وقتی من نوعی چیزی می‌نویسم،

زائری:

اعتقاد دارم و

پای آن می‌ایستم که

کم‌ترین بهره را

از رسانه‌های ملی،

الان روحانیت دارد.

هر کس این را می‌شنود،

جا می‌خورد و می‌گوید:

بیست و چهار ساعت،

هر هفت شبکه،

شبکه استانی،

رادیو و مملکت

دست شما آخوندهاست،

باز هم طلب کارید؟

ولی واقعاً ثابت می‌کنم

که هیچ کدام

دست روحانیت نیست.

می‌شود مذهبی که نهایتش در محدود کشور خودمان، آن‌هایی که علی اصغر و امام حسین و امام حسن را می‌شناسند - آن هم مثل من - آن را می‌خوانند. ولی وقتی می‌رود بیرون، می‌گویند که این چیست؟ حسن کیست؟ حسین کیست؟ موسی بن جعفر اصلاً چیست؟ حتی ممکن است نتواند اسامی را بخوانند؛ آن گونه که ما می‌خوانیم. بکایی: خیلی متشکر. خیر مقدم می‌گویم خدمت آقای زائری. آقای زائری، پیشاپیش گفته بودند که به دلیل شرکت در مراسمی، یک مقدار دیر می‌آیند. آقای زائری، ما با دوستان صحبتی راجع به مطبوعات دینی و ادبیات دینی (البته به ادبیات دینی بیشتر گریز زده شد) داشتیم. از شما خواهش می‌کنیم بفرمایید.

حجة الاسلام محمدرضا زائری: بسم الله الرحمن الرحيم. من اول تشکر می‌کنم از دوستانی که برای برگزاری این نشست زحمت کشیدند. متأسفانه، مظلوم‌ترین مقوله، الان در مملکت ما دین است. من این را یک بار جایی نوشتم به طور مفصل. نوشتم که اعتقاد دارم و پای آن می‌ایستم که کم‌ترین بهره را از رسانه‌های ملی، الان روحانیت دارد. هر کس این را می‌شنود، جا می‌خورد و می‌گوید: بیست و چهار ساعت، هر هفت شبکه، شبکه استانی، رادیو و مملکت دست شما آخوندهاست، باز هم طلب کنید؟ ولی واقعاً ثابت می‌کنم که هیچ کدام دست روحانیت نیست. آخوندها وسیله‌ای برای حرف زدن با مردم ندارند. این الان جایش این جا نیست، ولی گریز زدم برای این که اشاره‌ای به این نکته داشته باشم. واقعاً من اعتقاد دارم که دین، مظلوم‌ترین مقوله در مملکت است. به قول یکی از دوستان تهیه کننده تلویزیون

که می‌گفت، ما اگر بازیگر بیاوریم، بازیکن و هنرپیشه بیاوریم، هر چه حرف بزنیم، مشکل پیدا نمی‌کنیم، اما زمانی که به موضوعات دینی می‌رسیم و حدیث و آیه می‌خوانیم، ممنوع‌التصویر می‌شویم! این آقای سید بزرگوار (سادات اخوی)، این جا حضور دارد و خودش می‌تواند این عرض من را تایید کند. لذا همت کردن برای مقوله‌ای مثل مطبوعات دینی و طرح موضوع، به نظرم خیلی ارزش دارد.

این قطعاً ماجور است و ما هم به عنوان نماینده خدا، تشکر نمی‌کنیم! به عنوان یک شهروند تشکر می‌کنیم.

من با اجازه‌تان، چیزهایی را که نوشتیم، می‌خوانم. احتمالاً بیشترش مطرح شده است.

دوستانی هم که تشریف دارند احتمالاً می‌خواهند از ما درس پس بگیرند و امتحان مان کنند. من امیدوارم نمره‌ام خیلی بد نشود. زمانی که قرار بود مجلات زمزم راه بیفتد که خانم شریفی حتماً خاطرشان هست، رفتم خدمت یکی از اساتید و گفتم که ما یک سر دبیر می‌خواهیم برای مجله «زمزم» انگلیسی مان، کسی را داری معرفی کنی؟

گفت: چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ گفتم که ۱. باید مطبوعاتی باشد و مطبوعات و کار رسانه‌ای را درست بشناسد. ۲. باید کار کودک و نوجوان کرده باشد و تجربه کار کودک و نوجوان داشته باشد. ۳. باید به زبان انگلیسی، به عنوان زبان مقصد، به خوبی مسلط باشد؛ یک نفر بتواند از زبان فارسی و عربی به انگلیسی تبدیل کند و آن را به عنوان زبان مقصد درست بشناسد. نگاهی به من کرد و گفت، حالا قدر می‌خواهید به او حقوق بدهید؟ گفتم: نرُم آن سازمان و سیستمی که با آن کار می‌کردیم.

مثلاً به سر دبیر ما چهل - پنجاه تومان می‌دهند (ده سال - هشت سال پیش تقریباً). خندید و گفت این‌هایی که تو گفتی هر کدام جداگانه چهل - پنجاه تومان آب می‌خورد. ما وقتی از مطبوعات دینی حرف می‌زنیم، از یک طرف با مشکلات رسانه و مطبوعات به طور کلی در مملکت مواجه‌ایم؛ یعنی چیزی که خودش نهادینه نشده و به اندازه لازم و کافی مشکل دارد. دوم این که نهادهای دینی در کشور مشکل دارند (این هم یک مصیبت).

سوم این که خود گروه سنی کودک و نوجوان مشکل دارد و در فضایی که طرف شعر کودک می‌گوید، به او می‌گویند ای‌کم‌الله، انشاءالله موفق شوید شعر

بزرگسال بگویند، در این فضا ما با سه راس این مثلث مواجه‌ایم که هر کدام، خودش مشکل و مصیبت است. وقتی از مطبوعات دینی کودک و نوجوان حرف می‌زنیم، خودش می‌شود یک حکایت. من عنوانی را که به ذهنم رسیده، حالا به ترتیب یا بدون ترتیب عرض می‌کنم. یکی این است که ما وقتی از مطبوعات دینی کودک و نوجوان صحبت می‌کنیم، شاید تلقی‌های مان خیلی با هم فرق کند. شاید اصلاً هیچ محور ثابتی نباشد (نه به طور خاص برای مطبوعات کودک و نوجوان) برای مطبوعات دینی یا کتاب دینی یا رساله دینی که راجع به آن بحث شود. معلوم نیست آیا آن چیزی که اهل دین و متدینین و مدعیان دینداری عرضه می‌کنند، مطبوعات دینی تلقی می‌شود یا نه؟

حالا چه شخصیت حقیقی و چه حقوقی؛ یعنی اگر شخصیت حقیقی، مثلاً من زائری، نشریه «نور صدا دوربین حرکت» را به عنوان یک روحانی برای نوجوانان منتشر کردم و این اولین نشریه سینمایی تلویزیونی نوجوانان بوده، آیا این مطبوعه دینی تلقی می‌شود، چون یک عمامه به سر دارد آن را تولید یا عرضه می‌کنند؟ یا شخصیت حقوقی، مثلاً اگر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم «سلام بچه‌ها» و «بویک» را منتشر می‌کند، این دینی تلقی می‌شود؟ یا آن چیزی که برای متدینین و اهل دین عرضه می‌شود؟ ممکن است مثلاً فرض کنید کانون زبان ایران، یک مجله تولید کند برای آدم‌های متدین. من به این هم اشاره بکنم که وقتی قید می‌زنیم، بحثی پیش می‌آید و آن این که اگر شما مثلاً در انگلیس، راجع به مطبوعات دینی حرف بزنید، آن‌ها تعریف روشن‌تری دارند؛ چون یک نظام پراکنده هست و در واقع از شکل‌های مختلف و قشرهای مختلف در آن فعالیت می‌کنند.

هم مطبوعات دینی دارد، هم مطبوعات غیر دینی. نظام دینی هست، غیر دینی هم هست، مخاطبان مختلف. آن جا پارامتر اقتصادی هم تعیین کننده است؛ یعنی ناشر مجله تین ایچر برای دخترها دارد با آداب و قواعد خودش و در عین حال، مجله دینی هم منتشر می‌کند؛ چون یک عده مخاطب هم این را می‌طلبند. منتهی در ایران که ما داریم حرف می‌زنیم، این را می‌خواهم به عنوان یک تبصره عرض کنم که در بعضی از بحث‌ها، اصلاً باید به این تبصره توجه کنیم. کل نظام، نظام دینی است. خط قرمزهای مشخصی دارد و قواعد کلی به هر حال رعایت می‌شود. سوم این که آیا آن چه مضمون و محتوای دینی دارد، ما مطبوعه دینی تلقی می‌کنیم؟ مثل مجله «باران» یا نمونه‌های مشابه.

نکته بعدی این است که ما مفهوم دین و موضوع دینی را چه می‌دانیم؟ آیا مثلاً اگر راجع به

تاریخ دین، شخصیت‌های دینی، آداب دینی، مفاهیم دینی، احکام شرعی صحبت کنیم، می‌شود موضوعات دینی یا نه در یک نگاه کلی‌تر، ما همه هستی را نظام خلقت خدا می‌بینیم در مسیر به سوی کمال؟ افراط و تفریط‌هایی این جا پیش می‌آید و خلط مبحث‌هایی.

آن بحث‌هایی که سه مطلب آن را به عنوان مثال نوشتیم، به نظر من مغلطه و خلط مبحث است و البته دلیل هم دارد. یکی این که تبلیغ غیر مستقیم می‌شود اصل. یعنی مثلاً فرض کنید طرف می‌خواهد طواف دور کعبه را که یک حکم شرعی است، به بچه‌ها یاد بدهد و بگوید مثلاً «ما دور یک گل لبخند می‌زنیم!» این دیگر گل و لبخند ندارد! یک چارچوب و ساختمان است. دور این ساختمان باید چرخید. چرخیدن هم از راست به چپ است یا از چپ به راست. حالا این مصداق خیلی روتین و مشخصی است. من فکر می‌کنم یک جاهایی، زیادی از آن طرف افتاده‌ایم. برای این هم شاهد مثال دارم و نمونه‌اش را اگر فرصت شد، می‌گویم. نمونه‌هایی هم از مطبوعات خارجی جدا کرده‌ام؛ البته سردستی و با عجله. آن‌ها اصلاً به دلیل آن که در آن فضا قرار گرفته‌اند، این پس لرزه‌ها و لرزه‌های حوادث اجتماعی و دینی مملکت ما را در این چند دهه اخیر نداشتند. به همین علت، در این زمینه خیلی روشن‌تر هستند. در واقع، طرف کاملاً موضع دینی دارد؛ صریح و روشن و البته قواعد بازی را هم رعایت می‌کند و آدابش را هم می‌داند. حالا وارد آن بحث نمی‌خواهم بشوم. گاهی هم از آن طرف می‌افتیم.

اگر کتابی یا مجله‌ای، یک سری مصادیق ظاهری و کدهای مشخصی نداشته باشد، آن را غیر دینی تلقی می‌کنیم. اخیراً یکی از دوستان، طرحی نوشته بود و در آن، از «تصویر رسانه‌ای غیر دینی» سخن گفته بود. بعد دو فایل مشخص کرده بود: ۱. شخص ۲. موضوع. بعد شخص را تعریف کرده بود که نشان دادن کسی که در ظاهر خود، آداب دینی را رعایت نمی‌کند. گفتم، پس اگر تلویزیون هر کسی را که مثلاً ریش ندارد، نشان بدهد، آن لحظه تصویر تلویزیون غیر دینی می‌شود؟ نمی‌دانم باید چه گفت! گاهی وقت‌ها تلقی این طور است. گاهی از این طرف، گاهی از آن طرف. یا بحث سفارشی نویسی که باز افراط و تفریط در آن زیاد است. مثلاً اگر کسی به خاطر دوست دخترش شعر و قصه بنویسد، این سفارشی نویسی نیست، ولی اگر فرض کنید مثلاً بچه‌های مسجد محله‌شان شب بیایند و بگویند آقا، ما روضه داریم، یک متن برای ما بنویس، این می‌شود سفارشی نویسی.

یا مثلاً بحث ریا و نفاق که چون مملکت در این سال‌ها، متأسفانه فضای غالبش فضای نفاق

بوده، از آن طرف افتاده‌ایم و به رفقای خودمان می‌گوییم، آقا چون نماز جماعت می‌گوید، ریاکار است. نماز جماعت که نماز جماعت است، چه ربطی به ریا دارد؟ یا به عنوان وظیفه دینی، مثلاً باید در مورد نماز. کتاب بنویسی، تو نویسنده‌ای. پس بچه‌ها را تشویق کن به نماز خواندن. می‌گوید: نه، من ریا نمی‌کنم. نکته بعدی این است که در واقع آداب و قواعد بازی که ما برای یک مطبوعه کودک و نوجوان دینی تلقی می‌کنیم، همان چیزهایی است که در بحث کلی مطبوعات است؛ یعنی همان بحثی که این اواخر مطرح شد. به هر حال، انتشار نشریه یک قواعدی دارد؛ چه نشریه بزرگسال باشد چه غیره. تولید برنامه تلویزیونی آدابی دارد؛ چه این برنامه تلویزیونی برنامه سیاسی برای مثلاً زنان در مالزی باشد، چه برنامه اجتماعی باشد برای مردان در آفریقای جنوبی. بالاخره یک سری قواعد صادق است. هر کس این‌ها را رعایت نکند، در واقع از دور بازی خارج است؛ یعنی یک اولیاتی است که اگر طرف نداشته باشد، اصلاً نمی‌توانیم نشریه او را نشریه به حساب بیاوریم که راجع به دینی بودن یا غیر دینی بودن آن بحث کنیم.

بحث دیگری که به نظرم می‌رسد و راجع به آن باید خیلی فکر کرد و شاید چالش اصلی ما در این موضوع باشد، بحث آدابته کردن و ترجمه و انتقال مفاهیم و مطالب است برای این گروه سنی. ضعف عمده ما در این زمینه است. اگر قابل به این باشیم که ژورنالیسم با محور و موضوع و رویکرد دینی برای این مخاطب، یعنی تبدیل موضوع برای این مخاطب خاص؛ با رعایت زبان او و رعایت فضایش که یک بخش از مشکلات ما در این چیزهاست. این مشکل، چه در تصویرگری و چه در متن‌مان، به چشم می‌خورد. خانم تقدیسیان مثالی می‌زد که مثال خیلی قشنگی بود. می‌گفت تصویرگران ما تصاویر اتمه را بدون این که دست خودشان باشد، بنا به عادت، با هاله‌ای از نور می‌کشند دور سرشان. برای بزرگسال این اصلاً چیز عجیب و غیر عادی نیست، ولی برای بچه‌ها می‌تواند مشکل ساز باشد. ایشان می‌گفت، من معلم بودم سر کلاس، بچه‌ها چشم و ابرو می‌گذاشتند که خیلی عادی است. بچه‌ها در سن اول، دوم دبستان چنین هستند.

اخیراً من مجله‌ای را به یکی از دوستان دادم. آن را باز کرد و دیدم عکس یکی از علما بوده که روی چشم‌های ایشان چهارتا خط است. بعد دیدیم، بچه ما در خانه، آن عکس را خط خطی کرده است. حالا دیگر مواظبیم چیزی را می‌خواهیم به کسی بدهیم، اول ورق می‌زنیم. خب، بچه است. دست خودش هم نیست و اختیاری ندارد. این‌ها نکاتی است که اگر من به عنوان کسی که می‌خواهم

سادات اخوی:

تصویرگری نامناسب

و تکراری هم

مزید بر علت است.

اغلب امام‌هایی که

تصویر می‌شوند،

یک چهره سفید دارند

که هاله‌ای دورش است.

الآن که خیلی تنوع داده‌اند،

رنگ لباس‌های‌شان

فرق می‌کند و

آن هاله را هم

در اشکال گوناگون می‌کشند.

گاهی شکل صورت

سفید است و

نشان می‌دهد که

شخصیت، مقدس است.

هیچ کس هم با خودش

نمی‌گوید که اگر این نباشد

و قرار باشد فکر کنیم،

از این جا به بعد

چه باید باشد؟

نشریه دینی منتشر کنم، به آن‌ها توجه نداشته باشم، ممکن است در کارم به اشکال بر بخورم. یک محور دیگر بحث، کارکرد مکمل نشریات است. در واقع، فرض مان باید بر این باشد که یک برنامه تلویزیونی داریم که آن برنامه آدابی را رعایت می‌کند و چیزهایی می‌گوید. حال نشریه‌ای می‌آید و شکل مکثوب آن برنامه را ارائه می‌دهد. در این نمونه‌هایی که من یادداشت کرده‌ام، مثلاً «سیسمی استریت»، یک برنامه تلویزیونی معروف است و همه ما با آن آشنایی داریم. خود سیسمی استریت هم یک مجله است و مجله والدینش هم یک مجله دیگر است. برنامه تلویزیونی و CD و ویدئو و غیره به جای خود. و یا عروسک باربی که دیگر نمونه عینی‌اش است. منتهی حالا من وارد آن بحث نمی‌خواهم بشوم.

حدود سال ۷۴ ما بحثی در شهر کتاب داشتیم؛ به این معنا که بعضی‌ها می‌گویند مجله در آوردن برای کودک و نوجوان، از لحاظ اقتصادی، به صرفه نیست. به نظر من اشتباه می‌کنند. بی‌بی‌سی دو سال پیش آمار گرفته و نظرسنجی کرده بود که بیشترین صرفه اقتصادی را در حوزه مطبوعات، تولید نشریه برای کودک و نوجوان دارد. در مملکت ما دقیقاً برعکس است. اولاً ما نداریم به طور خصوصی همان تعداد معدودی هم که بودند از آقای راستی این‌ها گرفته تا دیگرانی که بودند، همه نشریات تعطیل شدند. دولتی‌هایشان دوام نمی‌آورند، چه برسد به نشریات شخصی و غیر دولتی. در حالی که دقیقاً بی‌بی‌سی آمار گرفته بود. (آن‌ها که پول‌شان را در چاه نمی‌ریزند) و به این نتیجه رسیده بود و مجله منتشر کرده بود برای بچه‌های هشت ساله تا دوازده ساله.

این جا ما چون این چرخه تولید را نداریم، دچار مشکل می‌شویم، مثلاً فیلم کلاه قرمزی ساخته می‌شود، کاراکترش هست، ولی بقیه‌اش نیست. در صورتی که در کشورهای خارج، قطعاً دوستان بهتر از من استحضار دارند، شما به بولونیا یا

نمایشگاه‌های مختلف خارجی که تشریف می‌برید، در خیلی از غرفه‌ها چیزی نمی‌بینید غیر از یک سری کاراکتر. طرف دارد حق کپی رایت کاراکتر را می‌فروشد. حالا از داخل این پفک نمکی در می‌آید، کیف مدرسه هم در می‌آید، ولی چون اصل بحث کپی رایت در مملکت ما حل نشده، نمی‌توانیم آن را گسترش بدهیم. جاهایی که متولی ماجرا بوده‌اند، مثل صدا و سیمای ما، مشکلات اساسی دیگر داشته‌اند.

ادعای من این است که به همین جهات واقعاً سخت‌ترین کار، کار رسانه‌ای برای کودکان و نوجوانان است و این چیزی است که من شخصاً تجربه کرده‌ام؛ حالا چه برسد به این که مذهبی هم باشد.

کاری که آقای احمدی در «باران» می‌کرد یا همین کاری که آقای علا در «دوست» می‌کنند، واقعاً کار سنگینی است. بعضی نمونه‌ها را ما دیده‌ایم دقیقاً در همین مجلات رشد؛ واقعاً جاهایی که دعوا می‌شود و مشکل به وجود می‌آید، جاهایی است که کسی می‌خواهد موضوع مذهبی کار کند. برای این که به این باور رسیده که نمی‌خواهد موضوع را خراب کند. در عین حال، برای مخاطب هم دارد کار می‌کند. در مسائل دینی همه مدعی‌اند. راجع به فیزیک کوانتوم، من هیچ وقت جرات نمی‌کنم حرف بزنم. من نوعی را می‌گویم، نه من آخوند. راجع به پزشکی جرات نمی‌کنم زیادی فصولی کنم، ولی راجع به مسائل اعتقادی همه مدعی‌اند. لذا هیچ کاری نمی‌شود کرد؛ یعنی شما هر کاری بکنید، همه خودشان را صاحب نظر و صاحب اختیار می‌دانند و احساس می‌کنند شما به حوزه اختیارات آن‌ها دخالت کرده‌اید) ظرفیت هم وجود ندارد و واقعاً تحمل و صعه صدر و پذیرش آن وجود ندارد. از طرف دیگر، پیروان ادیان دیگر، مثلاً مسیحیان، نه تنها در این قصه خیلی از ما جلوترند، بلکه در کارهای رسانه‌ای، به طور کلی و کارهای ارتباطات و حوزه ارتباط با مخاطب و حوزه علوم ارتباطات، معمولاً اهل سنت هم خیلی از شیعه‌ها جلوترند.

البته، این‌ها گرایش‌های خاص دارند که من نمی‌خواهم وارد آن بحث شوم. عربستان، حتی اردن و مصر در بحث ارتباطات، خیلی از ایران مدعی‌ترند و حرف دارند. دانشگاه‌های‌شان، اساتیدشان، کارهای مطالعاتی و پژوهشی‌شان حرف برای گفتن دارند و شاید بشود این ادعا را کرد که از ما کارهای قابل عرضه‌تر و جدی‌تری عرضه کردند. یک دلیلش شاید این بوده که دست‌شان باز بوده؛ یعنی موضوعاتشان قدسی و دست نیافتنی نبوده؛ چیزهایی که نتوانند واردش شوند.

همیشه وقتی این بحث برای من پیش می‌آمد، رو جلد مجله تایم یاد می‌آمد که احتمالاً

خاطراتان هست. برای من خیلی مفهوم داشت. یک تابلوی نقاشی معروف است که این را دارند بازسازی می‌کنند که در واقع حضرت عیسی را زنده کرده است. این اتفاق در مورد ما نمی‌تواند بیفتد؛ یعنی ما حتی در فیلم‌های سینمایی و تاترمان هم این مشکل را داریم.

من نمی‌خواهم هیچ کدام از دو طرف ماجرا را بگیرم، ولی برای ما حل نشده است. آن‌ها چون در این حوزه‌ها محدودیت ندارند و حتی امثال کازانتزاکیس، رمان فلان جور هم دارد، خیلی تجربه‌ها هم برای‌شان دست یافتنی‌تر است و راحت‌تر می‌شود به آن نزدیک شد و طبعاً خیلی جلوتر رفتند و تجربه‌هایی کردند که ما جرات آن تجربه‌ها را شاید نداریم یا واردش نشدیم. و البته، معنی این حرف من این نیست که بگویم ما باید همین تجربه‌ها را عیناً بکنیم؛ چون مسئله ما فرق دارد. مبادی و مبانی اعتقادی ما کلاً تفاوت می‌کند و یک جاهایی اساساً حسن ماجرا در این است که ما هر چیزی را دنیایی و کمی و مادی و تجربی نمی‌بینیم.

به طور خاص، راجع به عرضه کتاب مقدس برای بچه‌ها، تجربه‌هایی که ناشرین مسیحی و نویسندگان مسیحی داشتند و کلیساها و حوزه‌های تبلیغی مسیحی، بسیار تجربه‌های قابل اعتنایی است. من حتی به ذهنم رسید. یک نشست کتاب ماه می‌تواند برگزار کند. برای متون مقدس و عرضه این‌ها. من زمانی به آقای رحماندوست که تازه ترجمه قرآن را شروع کرده بود، عرض می‌کردم که بیشتر از ترجمه، شما باید برای فرم وقت بگذارید. آن فرم به نظر من مهم‌تر است. این که ما سر سوره‌ها را بتوانیم با تصویر نشان بدهیم، مثلاً سوره نحل را عکس زنبور عسل بگذاریم برای بچه. تجربه ممکن است تجربه نگران کننده‌ای باشد، ولی این اتفاق باید بیفتد. روزی رفتم اوقاف، گفتم آقا، شما این همه دارید قرآن چاپ می‌کنید. قرآنی که مادر بزرگ من می‌خواهد بخواند که درشت خط باید باشد و قرآنی که بچه من می‌خواهد بخواند و برای اولین بار به دست بگیرد، باید خیلی فرق کند؛ کاغذش، قطعش، جلدش، فرمش باید تفاوت داشته باشد. بعد دیدم آن بنده خدایی که آن موقع در این قضیه مسئول بود، ما چیزی می‌گوییم و او اصلاً چیز دیگری برداشت کرده و چیز دیگری شد و ما خداحافظی کردیم و آمدیم.

من نمونه‌های متعددی دارم از کتاب مقدس، برای بچه‌های گروه سنی سه و چهار سال تا گروه‌های سنی جوان. یک نمونه‌اش

One minute pocket Bible for teen ager's است که روی جلدش هم عکس چهار پنج دختر و پسر است که دارند شلنگ تخته می‌اندازند (روی

جلد کتاب مقدس). این فضاها به هر دلیل، حتی شاید در یک جاهایی خوشبختانه برای ما وجود نداشته است. دست‌مان خیلی باز نبوده و از این نظر، فاصله‌ای جدی داریم، ولی این فاصله را به هر حال تا حدی باید جبران کرد و من فکر می‌کنم این تجربه‌ها باید رخ بدهد. البته با رعایت حریم‌ها و آداب و حساب کتاب‌هایی که باید قطعاً حفظ شود. یک مشکل هم این است که بسیاری از متولیان امر در این حوزه‌ها صالح نیستند. ما که کار خصوصی نمی‌کنیم، کار دولتی است و آن آدمی که مسئول می‌شود، همهٔ دوستان در این قصه شاهد مثال دارند و لازم نیست توضیح داده شود. من این تجربه را بارها داشته‌ام. شاید آقای سادات اخوی خاطرشان باشد. صفحهٔ لی‌اوت شده را جلوی طرف بردم که تایید کند. ورق زده و گفته بود که فالانی، این جا که سفید است، اسراف است؛ یک چیزی بریزید این جا. این چه جور صفحه بندی است؟ حتی ایراد به صفحه‌بندی هم می‌گرفته! در این فضا که طرف به هر دلیل آمده و شده مسئول و تعیین کننده و تصمیم گیرندهٔ ماجرا، طبیعتاً یک بخشی از مشکلات تشدید می‌شود. بحث دیگر، بحث کارکردهای سه گانه‌ای است که برای هر رسانه تعریف می‌کند: اطلاع‌رسانی، آموزش و سرگرمی‌زایی (اوقات فراغت). ما معمولاً مسائل دینی را در حوزهٔ آموزش دیده‌ایم که طبیعتاً خشکی خودش را هم دارد. در این حوزه، حتی برای پیدا کردن راه عرضه‌اش، عقب هستیم؛ چه برسد به حوزه‌های دیگر. ما در حوزه‌هایی مثل اطلاع‌رسانی و مخصوصاً سرگرمی برای موضوعات دینی، به شدت عقب هستیم.

در حالی که وقتی می‌گوییم مطبوعات دینی یا رسانهٔ دینی یا نشریهٔ دینی، آن دو کارکرد هم باید به طور جدی مورد توجه قرار بگیرد. بحث خصوصی یا دولتی بودن نهادهای سرمایه‌گذار هم خیلی مهم است. کسی نمی‌آید نذر کند که برای بچه‌های مردم مجله در بیاورد یا کسی نمی‌آید نذر کند که من «کلیپ» می‌سازم و پخش می‌کنم. طبیعی است که قصه نهادهای دولتی، می‌شود همین قصه‌ای که الان وجود دارد. عرضم این است که ما در این مسائل، واقعاً از موضع ضعف برخوردار می‌کنیم. دو تحلیل وجود دارد که هر دوی آن‌ها به نظر من غلط است. یکی این که مخاطب ما خیلی مذهبی است و مملکت جمهوری اسلامی است و گل و بلبل. این تحلیل به شدت غلط است به دلایلی و یا لاقلاً مخاطب ما آن طور که ما فکر می‌کنیم، متدین یا مذهبی نیست. از آن طرف، تحلیل غلط دیگری وجود دارد که مخاطب ما اصلاً متدین و مذهبی نیست و با خدا و دین و معنویت سرناسازگاری دارد. هر دو به نظر من غلط است. من به خاطر لباسی که پوشیده‌ام، مورد مراجعه و

خطاب هستم و دارم می‌بینم که ظرفیت‌های دینی، نه تنها کم‌تر نشده، بلکه به جرات می‌خواهم عرض کنم که در حوزه‌هایی لاقلاً دامنه‌اش گسترده‌تر شده است. از آن طرف، مخاطب هم آن طوری که ما فکر می‌کنیم، نیست. مخاطب علائقی، نیازها، ظرفیت‌ها و شرایط متفاوتی دارد که طبیعتاً باید جواب داده شود. من خیلی حرف زدم. عذر می‌خواهم. سعی کردم. تندتند بگویم که خیلی وقت گرفته نشود. اگر فرصت شد، به چند نمونه هم اشاره می‌کنم.

بکایی: خیلی متشکر. قبل از این که آقای زائر تشریف بیاورند، سوالی پرسیده بودم و شما در گفته‌های‌تان، اشاره‌ای به این پرسش کردید. واضح عرض کنم: شما به چه مطبوعه‌ای و با چه ویژگی‌هایی می‌گویید مطبوعه دینی؟

سادات اخوی: عرض کنم مطبوعه دینی را به معنایی که مشهور است، باور ندارم. هر چند در بخش ادبیات دینی، خیلی جدی می‌گوییم که محدودیت‌هایی وجود دارد، ولی مطبوعات دینی را عرصه‌ای بسیار وسیع می‌بینم. این نگاه را هم قبول ندارم که چون همه چیز در دایره خلقت خداوند می‌گذرد، پس هر چه بنویسیم، دینی است. اگر می‌گوییم قبول ندارم، دلیلش این است اصلاً نگاه نقديذیری نیست و نمی‌شود با هیچ معیاری آن را بررسی کرد. من تمام دوستانی را که به نوعی در آثارشان، با مفاهیم دینی سر و کار دارند و نویسنده هم هستند و در یک نشریه دور هم جمع می‌شوند، سازنده یک مطبوعه دینی می‌دانم. (مگر این که خلافتش ثابت شود!) ببینید، من معتقدم نویسندگان دینی (یعنی آدم‌هایی که باورهای دینی دارند)، هر چه در مطبوعات می‌نویسند، به آن مطبوعه شکل دینی می‌دهد؛ یعنی همان نگاهی که در آقای بایرامی بود و مثالش را توضیح دادم.

بکایی: شاخصی که شما دارید برای این که بگویید طرف نگاه دینی دارد، چیست؟

سادات اخوی: اخلاقی است من در اول صحبت‌م عرض کردم که دین را با اخلاق تقریباً قرین می‌دانم. برای همین معتقدم هر نشریه‌ای که سرشار از مطالب اخلاقی هستند، می‌شود به آن‌ها گفت نشریه دینی. بحث اخلاق هم عرض کردم که چون در تمام جهان، مدار مشخصی و تقریباً مشترک دارد، خیلی مجال دعوا نمی‌دهد.

بکایی: ببینید، این که شما می‌گویید، احتمالاً نیاز به دیدار چهره‌به‌چهره دارد تا مخاطب دقیقاً نویسنده را چهره به چهره ببیند و تشخیص بدهد.

سادات اخوی: نه! نه! من عرض کردم اثر را ببینیم. «پی بردن از اثر به مؤثر، که قاعده عقلائی مشهوری است.

بکایی: شما گفتید کسانی که دینی هستند و اخلاق دینی دارند، اگر در یک مجله جمع شوند، آن

زائری:

ما برای هر رسانه،

سه کار کرد تعریف می‌کنیم:

اطلاع‌رسانی، آموزش

و سرگرمی برای اوقات فراغت.

این‌ها به نسبت مخاطب

و هویت مجله

فرق می‌کند.

ماهانمای که

برای بچه‌ها درمی‌آید،

ممکن است درصد خبرآن

به معنای «نیوز» ۵ درصد یا

۱۰ درصد باشد.

اگر شد دو ماهنامه،

ممکن است بشود ۳ درصد

مجله می‌شود مجله دینی. مخاطبی که آن سر دنیا نشسته که نمی‌تواند ببیند!

سادات اخوی: گفتیم که مطالب ادبی که در قالب و دایره اخلاق نوشته می‌شود و مفاهیم اخلاقی دارند، مطبوعه دینی را می‌سازند. در ضمن، یادمان باشد کتاب ماه، مرا وادار کرده عبارت مطبوعه دینی را بپذیریم.

بکایی: در واقع، این سوال مطرح می‌شود: آیا مطالبی که به میان می‌آید، حتماً باید ثبوتی باشد تا شما آن را دینی بدانید؟ یا مطالب سلبی را هم می‌توانید دینی ببینید؟ مثلاً فرض کنید بنده می‌آیم در مورد «آخباری گری» بحث می‌کنم. حالا به نظر شما این می‌تواند دینی باشد یا دینی نباشد؟

سادات اخوی: شاید بشود مثلاً بگویید که در یک مطلب، قضیه چطوری ختم شده؟

بکایی: مثالی که آقای زائری زدند، مشخص بود. ایشان گفتند کارهای نیکوس کازانتزاکیس، مثل «مسیح باز مصلوب»، پر از دغدغه دینی است. یا «زوربای یونانی»، اصلاً یک متن دینی است. حالا این را شما در نظر بگیرید که به نوعی ظاهر دینی ندارد، اما باطن دینی دارد. در کشور خودمان، وقتی یک نفر مخالف برخی آموزه‌های دینی است و متنی می‌نویسد، حالا چه ادبی چه به صورت مقاله و مخالفتش را ابراز می‌کند و یک آموزه دینی را به بحث و نقد می‌کشد، آیا این متن به نظر شما متن دینی هست یا نه؟

سادات اخوی: ببینید، ما یک مشکل داریم در بحث نتیجه یا تلاش یا معتقدیم تلاش دینی، دینی است؟ یعنی تلاش برای ما محور است یا نتیجه؟ روایات دینی معتقدند که تلاش، برای ما محور است. منتهی مثالی که آقای زائری گفتند، به نظر من در مقوله «نقد دین است، نه خلق اثر دینی و حتی نقد باورهای دینی. نتیجه‌ای که از کار کازانتزاکیس گرفته می‌شود، چیست؟ آیا یک اخلاق مثبت دینی از آن برداشت می‌شود یا مفاهیم

اخلاقی را با ضد اخلاق می‌آمیزد؟ نگاه نوآورانه کازانتزاکیس را بررسی نمی‌کنم، منظورم نتیجه و برآیند اثر اوست.

زائری: آیا شما مجموعه داستان ابراهیم گلستان، مجموعه «جوی و دیوار و تشنه» را (با این فرض که این یک مجله باشد) در حوزه مجلات دینی حساب می‌کنید یا نه؟

سادات اخوی: من در این عرصه، نقد دین را می‌بینیم. گفتیم که اگر برآیند آن اثر، منتهی شود به بحث اخلاق دینی یا مفاهیم اخلاقی را مطرح کند، آن را اثر دینی می‌دانم. خیلی از آثار نقد دینی، منتهی به فحش به دین شده است. نمی‌شود گفت که این اثر، اثر دینی است؛ چون اگر دین را با اخلاق قرین بدانیم که بنده می‌دانم، اثر چنان آثاری به نفع دین می‌انجامد.

بکایی: از آن جایی که مطبوعات کودک و نوجوان، به طور کلی اخلاقی‌ترین مواد خواندنی است که در اختیار بشر هست، در نتیجه من فکر می‌کنم ما با این تعریف شما، مطبوعه غیر دینی و کتاب غیر دینی نباید داشته باشیم.

سادات اخوی: دقیقاً... البته اگر نظر جناب عالی را به عنوان «فرض بلامخالف» بپذیریم. **بکایی:** پس بر می‌گردم به آن سوالی که از شما پرسیدم که به چه دلیلی «باران» و «سلام بچه‌ها» را مجزا کردید و مطبوعه دینی دانستید؟

سادات اخوی: من مجزا نکردم؛ یعنی تعریف مصطلح این شده وقتی بر پیشانی‌اش می‌نویسند ماهنامه قرآنی مشخص است که این تافته، از اول جدا بافته است و من هم بر باور شناسنامه اثر، داوری می‌کنم. وقتی «سلام بچه‌ها» را دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر می‌کند؛ شما نمی‌توانید بگویید برداشتی غیر از این در مخاطب خودش ایجاد می‌کند. اصلاً مشخص است. اسمش روی پیشانی‌اش است. و گرنه خود من اگر باشم، حداقل پیشینه کاری‌ام نشان داده است که در بخش ادبیات نوجوانان، اصلاً مایل به چنین مرزبندی‌ای نیستم خوب است همین جا اضافه کنم که بسیاری از تعریف‌ها یا مرزبندی‌های صنفی را دیگران - افرادی جز زحمت کشیده‌های ادبیات دینی - به آن نسبت می‌دهند.

زائری: من هم از همین گفته آقای سادات اخوی شروع می‌کنم؛ یعنی با فرض این که ما «تقسیم‌بندی و تفکیک» مطبوعات دینی را بپذیریم و درباره آن بحثی نداشته باشیم، من فکر می‌کنم بخشی از این حساسیت و نگرانی‌ها ناشی از فضا است. اگر ما در خلأ و در یک وضعیت انتزاعی

بخواهیم تصمیم بگیریم، این قدر نگرانی نخواهیم داشت که حالا مرزبندی بکنیم یا نکنیم. البته، چون تعریف باید جامع و مانع باشد، یعنی هم در بر گیرنده اجزای خودش باشد و هم بتواند اضافی‌ها را کنار بگذارد، من این گونه تعریف می‌کنم: نشریه یا کتاب یا هر رسانه‌ای که رویکرد و هدف و نیتش دینی باشد، ترویج و تبلیغ دین باشد، من این را مطبوعه دینی تلقی می‌کنم.

بکایی: یعنی موضوع تبلیغی داشته باشد؟ **زائری:** ببینید، مثلاً من آخوند را هر کس در جامعه ببیند، می‌گوید این مدعی دین و تبلیغ دین است. معنایش این نیست که مثلاً برادر من که روحانی نیست، او غیر دینی است. به هر حال، لازم بوده نشانه‌ای باشد تا مردم اگر می‌خواهند برای این موضوع خاص مراجعه کنند یا من اگر خواستم برای این هدف خاص به طرف کسی بروم، معلوم باشد. من فکر می‌کنم بالاخره ما باید خط کشی داشته باشیم که بگوییم نشریه دینی چه نشریه‌ای است. و نشریه غیر دینی چه نشریه‌ای است. منتهی نه به معنایی که غیر دینی، دینی نیست. اگر بخواهیم منظورم را دقیق‌تر بگوییم، باید بحث داشته باشیم. **بکایی:** منظور شما این است که نقیض هم نیستند.

حجوانی: ضد دینی نیست. **زائری:** بله، می‌شود این تعبیر را به کار برد که ضد دینی نیست.

سادات اخوی: با غیر دینی یکی نشود. **زائری:** من دینی را در مقابل غیر دینی یا ضد دینی قرار نمی‌دهم. در واقع «Religious» را در کنار Sport قرار می‌دهم. مقابل هم نیستند. اگر بخواهیم «کتگوری»‌های مختلف را بیان کنیم، آن وقت ورزش، مسائل اجتماعی، دین اینها هر کدام می‌شوند یک «کتگوری».

بکایی: یعنی یک مطبوعه تخصصی؟ **زائری:** موضوعش دین است. من واقعاً تعریفم را می‌گذارم روی هدف؛ یعنی آقای بابرامی و مثلاً آقای سادات اخوی و بنده یا استاد حجوانی، اگر مجله ورزشی در آورند، من آن مجله را مجله دینی نمی‌گویم. خودشان تاج سر متدینین هستند، ولی مجله، ورزشی است. ولی اگر همین افراد، آمدند مجله‌ای منتشر کردند که هدفشان ترویج اخلاق دینی بود و یا هدفشان مثلاً آموزش احکام یا بیان تاریخ اسلام بود، آن وقت من فکر می‌کنم می‌شود اسمش را مجله دینی گذاشت. با تعریف آقای سادات اخوی فاصله‌ای نداریم؛ نوع تعبیر به نظر من ممکن است متفاوت باشد و زاویه دید ممکن است فرق کند.

بکایی: فکر می‌کنم شما به همان تعریفی که به بحث تخصصی مطبوعات نزدیک است، اشاره کردید. پس تا این جا می‌توانم این طور دسته

بندی کنم که مطبوعه دینی یکی از زیربخش‌های مطبوعات تخصصی است.

حالا که این طور شد، ما آن ساختاری را که آقای سادات دنبالش می‌گشتند، پیدا کردیم.

حالا می‌دانیم که از کجا به آن نگاه کنیم. به عنوان یک مطبوعه تخصصی که موضوع کارش را دین قرار داده است. حالا شما می‌گویید تبلیغ دین و دیگری می‌تواند بگوید که من با مخاطب خاص خودم، مثلاً فرض کنید فلسفه دین را بحث می‌کنم. شخص دیگری می‌تواند بگوید من با مخاطب خاص خودم، در مورد تاریخ دین بحث می‌کنم یا مثلاً بحث تبلیغ ندارم و بحث تحقیق دارم. می‌شود زیاد آخوندی به قضیه نگاه نکرد.

زائری: حالا این مطبوعه تخصصی را داریم با این قالب و قاعده برای عرضه موضوعات، چه زبانی به کار ببریم؟ به نظر من، تازه وقت این بحث است.

بکایی: نه، یک نکته دیگر هم داریم. ما قید بعدی را هم به آن زده‌ایم. گفتیم مطبوعه تخصصی دینی کودک و نوجوان که خود این قید «کودک و نوجوان»، چه میزان دست ما را می‌بندد یا چه میزان باز می‌کند؟ اساس مطبوعه چیست؟ خبر است. عنصر اصلی خبر است. شما باید یک جمله خبری داشته باشید. حالا این را به شکل خبر مستقیم ارائه بدهید یا به شکل گزارش ارائه بدهید یا به شکل مقاله؟ ساختار مطبوعات می‌شود این. درست است؟ بعد این خبر حتماً باید قید دینی داشته باشد. این می‌شود دوم و سوم، این خبر حتماً باید برای مخاطب کودک و نوجوان باشد. با این ویژگی‌ها، آیا ما مطبوعات دینی در کشور ایران داریم؟

سادات اخوی: ببینید من فکر می‌کنم باز همان بحثی که هم شما اشاره کردید و هم من پیش آمده. بحث، بحث شرایط فعلی یا شرایط برتر است. یعنی درباره چیزی که الان هست با رویکرد ایده‌آل قضاوت می‌کنیم. بعد به ایده‌آل‌ها که می‌رسیم، با شرایط فعلی می‌سنجیم. این به نظر من غلط است. ما می‌گوییم مطبوعه دینی هست. بعد شما می‌گویید: پس مجله فلان و فلان چه؟ بگوییم نیست، می‌گویید پس «سلام بچه‌ها» و «باران» چه؟ یعنی قضیه دارد به یک دور ختم می‌شود که ما سالهاست اسیر این دور هستیم. در همه زمینه‌ها، در بحث طنز هم هست. همه می‌خواهند مجله طنز در بیاورند، ولی هیچ کس مجله طنز در نمی‌آورد. هم این گروه دلایلش منطقی است و هم آن گروه مثل آن که می‌گویند یکی داشت از راهی می‌رفت یک میخ زد به زمین و اسبش را به آن میخ بست. بعد که رفت، میخ را نکند. نفر دوم که آمد، اسبش را بست و وقتی کارش تمام شد و رفت میخ را کند. بعد نفر سوم در

شهر بعدی به هر دوی آن‌ها رسید و گفت: تو چرا میخ را کوبیدی و گذاشتی؟ گفت: اگر یک نفر دیگر در راه رد شد، اسبش را ببندد. به دیگری گفت: تو چرا کندی؟ گفت: برای این که کسی پایش به این نگیرد و زمین بخورد.

شما به کدام می‌خواهید حق بدهید؟ هر دوی این‌ها حق دارند. من فکر می‌کنم ما مطبوعه دینی، با این تعریف که آقای زائری گفتند، داریم؛ منتهی با شرایط ایده‌آل فاصله داریم. مطبوعه دینی مثل «سلام بچه‌ها» و «باران»، چون خود دوستانی هم که در این دو مجموعه هستند، به این موضوع معترف هستند، عرض می‌کنم با شرایط ایده‌آل مطبوعه دینی خیلی فاصله دارند. مهم‌ترین رکن کار رسانه‌ای را که به نظر من جاذبه داشتن برای مخاطب است، در مطبوعات مان کم داریم و این شامل خیلی از مطبوعات ما می‌شود. وقتی در یک هفته نامه دقت می‌کنم و از بین هفده مطلبی که در یک شماره آن چاپ شده، می‌بینم فقط دو مطلبش نثر استوار دارد و بقیه‌اش نثر عامیانه و لمپنی است و حتی دایره واژگانی آن در پاسخ به خوانندگان لمپنی است، آدم چه می‌تواند بگوید؟ بگوییم مخاطب استقبال نمی‌کند؟ که دارد می‌خرد و تیراژ بالایی دارد. بگوییم این تیراژ بالا نشان دهنده موفقیتش است؟ من می‌گویم: نه. به دلیل این که مخاطبی که از این عرصه می‌گذرد، چه در می‌آید؟ نوجوانی که این نشریه را می‌خواند، آخرش چه می‌خواهد بشود؟ دایره «واژگانی اجتماعی» او وسعت پیدا می‌کند، اما واقعاً می‌تواند نویسنده شود؟ می‌تواند شاعر شود؟ می‌تواند نیازهای اجتماعی‌اش را رفع کند؟ می‌تواند حتی درست صحبت کند؟ این البته نیاز به پژوهش دارد. من به عنوان طرح سوال عرض می‌کنم، نه به عنوان قضاوت. نگرانی خودم از این موضوع را گفتم. وی به عنوان نظر خودم می‌گویم: نه! نظر شخصی من این است.

زائری: ممکن است بپرسیم: آیا نشریه علمی، به معنای "Science" برای بچه‌ها داریم یا نه؟ جواب مان قطعاً باید مثبت باشد؛ چون یک تعریف داریم و در این چارچوب، چیزی پیدا می‌کنیم. حالا نمره‌اش چند می‌شود، آن بحث بعدی است. به نظر من، این دو تا را نباید با هم اشتباه کرد. اگر حداکثری و حداقلی نگاه بکنیم، مثل آدم متدین که شما ممکن است بگویید آدم متدین و انسان کاملی را که قرآن تعریف می‌کند، آیا در جامعه داریم؟ در حالی که اسلام، این را از ما در مورد همه نخواست است. اسلام گفته: تو بگو اشهدان لاله الاالله، اشهد ان محمداً رسول الله، مسلمان می‌شوی. چیزی هم که در واقع مبنای روابط و حکم کردن است، به عنوان یک مسلمان، همین

زائری:

سخت‌ترین کار،

کار رسانه‌ای

برای کودکان

و نوجوانان است

و این چیزی است که

من شخصاً

تجربه کرده‌ام؛

حالا چه برسد به این که

مذهبی هم باشد

است. به قول کسی که گفت، اگر شما یک مسلمان را دیدید در رستورانی در خارج از کشور که جام گیلانی به دست گرفته که در آن مایع قرمز رنگی هست و او دارد آن را می خورد، شما باید حکم بکنید که آب آلبالو است؛ چون طرف مسلمان است و یک حداقل و اولیات دارد.

پس ما اگر طبقه ای درست کنیم و بگوییم مطبوعات دینی، قطعاً در آن طبقه، دو سه نشریه جا می گیرد.

بکایی: آن دو تا را شناسایی کردید؟

زائری: فکر می کنم حداقل همین دو تا هستند که اسم برده شد.

بکایی: سال گذشته، من تمام سرمقاله های مطبوعات کودک و نوجوان را به خاطر آن که داور جشنواره مطبوعات کانون بودم، خواندم. سرمقاله های سال ۸۱ را. نگاه و رویکرد سردبیرها را در تمام این سرمقاله ها می شد مشخص کرد. با آن بخش هایی که به مسائل به ظاهر غیر دینی پرداختند، کاری ندارم. اکثریت این ها با نگاه تبلیغی با مخاطب روبه رو شده بودند و هیچ کس این جا مثلاً «شاهد» را جزو مطبوعات دینی طبقه بندی نکرد. اما عملاً وقتی شاهد را که باز می کنید، سرمقاله این گونه شروع می شود. «ماه مهر است، مدرسه شروع شد. در این ماه، مثلاً چهارم مهر، تولد اما محمد باقر (ع) است و... سرمقاله «آبان» را باز کنید، باز همین است این جنبه مذهبی و تبلیغاتی دارد. من می خواهم به طور کلی این را عرض بکنم که اگر ما خطاها را مشخص نکنیم و با نگاه تخصصی به قضیه نگاه نکنیم، نمی توانیم به آن آرمانی که شما اشاره کردید، برسیم. ما نمی خواهیم به دیگران نمره بدهیم، اما شما یک مجله ای زیر دستتان دارید که از جهاتی برای شما شاخص است. خب اگر مجله شاهد نداند که وظیفه اش

چیست یا مجله سروش، همین شرایطی می شود که الان پیش آمده و به همان آفت هایی مبتلا می شویم که امروز مبتلا هستیم.

زائری: من در تأیید گفته های شما توضیحی بدهم. مجله شاهد را من در این طبقه بندی نیاوردم و نمی آورم. به این علت که فرض من بر این است که بنیاد شهید، قرار بوده برای بچه های شهید، مجله منتشر کند. کما این که سپاه برای بچه های کادر خودش مجله منتشر می کند؛ «نهاد انقلاب» و یا برای مخاطب عام، ولی با اهداف خودش. حالا ممکن است مدیر مسئولی بیاید یا رئیس بنیاد شهید که آقای رحیمیان است و دغدغه ها و تعلقات خاطر دینی دارد، گرایش مجله بشود دینی. بخشی برمی گردد به آن تعریف که اول عرض کردم ممکن است بگوید ناشر مجله هر کس بود، ملاک همان است یا مخاطب هر کس بود یا... ولی من با تعریفی که خودم دارم، آن را جزو مجلات عمومی طبقه بندی می کنم؟

بکایی: همین را نوشته. من مثال از نوشته زدم.

زائری: می دانم همین را عرض می کنم. این دیگر بحث نمره است؛ یعنی باید ببینیم در اهداف خودش، چقدر درست پیش می رود. مجله رشد نوجوان قرار است نشریه کمک آموزشی متون درسی دوره راهنمایی باشد، فرضاً ما هم بر این اساس، به آن نمره می دهیم. مثلاً امروزه کاراکترهای تلویزیونی، خیلی برای بچه ها جذابند. رشد دانش آموز اگر عکس عمپورنگ (داریوش فرضیایی) را چاپ کند، خیلی طرفدار دارد. اگر آمد این کار را کرد، آن وقت ما نمره اش را کم می کنیم. برای این که این کار، کاری است که سروش نوجوان قرار بوده بکند که اتفاقاً سروش نوجوان نمی کند. به نظر من این گونه باید قضاوت کرد. نشریه ای که قرار بوده که فعالیت دینی داشته باشد، ما هم بر همین اساس ارزیابی اش می کنیم تبلیغ هم از نظر من، نه به معنای پروپاگانداسمت من دقیقاً به معنای ترویج و آموزش که همه ارکان در آن هست، می گویم. نشریه ای که رویکرد دینی دارد، بر همان اساس هم نمره می گیرد. چنین مجله ای اگر رویکرد ورزشی پیدا کند، باز نمره اش را کم می کنیم.

سادات اخوی: ببخشید،

اشاره ای هم من بکنم که اکثر نشریه هایی که به صورت جدی و مطابق با تئوری های ژورنالیسم دارند کار می کنند، قاعده بازی را هم بلدند. مثلاً سروش نوجوان که نشریه مذهبی به تعرف

ما نیست، بخش مناسبت ها دارد و همان جا کار خودش را طبق قالبهای خودش انجام می دهد. اشاره ای هم داشته باشم که خیلی از سر مقاله ها را هم سردبیرها نمی نویسند و بعضی هاشان آثار نوجوانان یا نویسندگان آن نشریه است. جالب است که در «باران» و «سلام بچه ها» تا جایی که می خوانم، اکثر مطالبی که به عنوان سرمقاله نوشته می شوند، خیلی هم به این صورت مستقل و مستقیم، به مفاهیم دینی اشاره نمی کنند؛ یعنی مفاهیم دینی را به رخ مخاطب نمی کشند.

بکایی: بله، من «شاهد را به عنوان مثال ویژه عرض کردم و منظورم رد یا قبول چیزی نبود.»

سادات اخوی: یک نکته با نمک هم بگویم به عنوان زنگ تفریح. اصلاً شاهد برای ما نمی آید. جایی هم گیر نمی آید تا آدم بخرد و بخواند و گر نه شاید اگر می خواندیم، اسمش را هم می آوردیم!

کاموس: قرار بود ما درنست های ادبیات دینی، در خدمت آقای اخوی و آقای زائری باشیم که با آقای اخوی هم در این زمینه صحبت کرده بودیم، ولی الحمدلله مثل این که زودتر این فرصت دست داد و در بحث مطبوعات دینی در خدمت شان هستیم. من دو سوال یا دو بحث دارم. این که رویکردها و اهداف سردبیر چیست، کاری نداریم، اما اسم نشریه، به عنوان نشریه «شاهد» و با توجه به این که می خواهد مباحثی را برای فرزندان شهیدان مطرح کند، آیا ما شهادت را از مباحث دینی جدا می دانیم؟ یا حداقل از مباحث مذهبی یعنی تشیع جدا می دانیم؟ اگر با این دیدگاه بخواهیم نگاه کنیم، باید نشریه «شاهد» را کاملاً جزو مطبوعات دینی بدانیم. نکته دوم، گفته شد که مطبوعات باید متکی بر خبر باشند. این در حالی است که ما در مطبوعات، به خصوص برای نوجوانان، داستان و شعر و جدول داریم و کمترین چیزی که داریم، خبر است. نکته این است که ما چقدر برای کودک و نوجوان مان، خبرهای دینی داریم، می خواهیم ببینم آیا ما ابزارهای لازم را برای تولید مطبوعات دینی داریم یا نداریم؟ آیا اصلاً نویسندگانی داریم که بتوانند این کار را انجام بدهند؟ متن دینی، متنی است که حداقل بایستی مقداری از قداست را در خودش حفظ کند. حالا در بحث مطبوعات که وارد می شویم، نثر مطبوعات، نثری کاملاً مرسل و خبری و گزارشی و ارتباطی است و کم تر با نگارش اخلاق جور در می آید. بنابراین، آیا اصلاً با رسانه جور در می آید؟ و اگر جور در می آید، ما چقدر ابزارهای لازم برای تولید مطبوعات دینی داریم؟ حالا گذشته از این که شکل و ظاهر و تصاویر، همه بایستی طوری باشد که وقتی می بینیم، یاد دین بیفتیم و حس دینی به ما دست بدهد؛ یاد مباحث

دینی و یاد خدا بیفتیم.

زائری: راجع به شاهد، فکر می‌کنم بستگی به تعریفی دارد که خود مجله برای خودش مشخص می‌کند. اول باید این مشخص بشود. اگر تعریفش این باشد که شما می‌گویید، بله، آن وقت می‌شود مطبوعه دینی، حتی ممکن است باشگاه پرسپولیس، مجله برای بچه‌ها در بیاورد و مجله دینی باشد. هیچ عیبی ندارد؛ بستگی به تعریف دارد. از آن طرف، ممکن است بنیاد شهید بگوید، می‌خواهم برای بچه‌های شهید مجله‌ای در بیاورم که سازگاری این‌ها را با مادران‌شان تقویت بکند. آن وقت مجله باز غیردینی می‌شود و مجله عمومی یا مجله خانوادگی می‌شود. راجع به بحث دوم، قصه مفصل است. من اشاره‌ای کردم که ما برای هر رسانه، سه کار کرد تعریف می‌کنیم: اطلاع رسانی، آموزش و سرگرمی برای اوقات فراغت. این‌ها به نسبت مخاطب و هویت مجله فرق می‌کند. مثلاً فرض کنید در یک روزنامه سراسری مثل «همشهری» یا «کیهان» یا هر روزنامه دیگر، نسبت خبر به معنای «نیوز» می‌شود ۸۵ یا ۸۰ درصد. نسبت آموزش ممکن است ۱۰ درصد و نسبت سرگرمی ۵ درصد باشد؛ یعنی یک جدول باقی می‌ماند و یک مطلب طنز یا ستونی، چیزی در این حدود. می‌توانیم یک محور مختصات رسم کنیم که یک محور عمودی و یک محور افقی دارد. در محور عمودی، دامنه انتشار است؛ یعنی روزنامه و یا فصل نامه و سال نامه. در این طرف (افقی)، مخاطب قرار دارد. دقیقاً اگر چنین محوری رسم کنیم، می‌شود درصدها را مشخص کرد. آن وقت ماهنامه‌ای که برای بچه‌ها درمی‌آید، ممکن است درصد خبر آن به معنای «نیوز» ۵ درصد یا ۱۰ درصد باشد. اگر شد دو ماهنامه، ممکن است بشود ۳ درصد. آن وقت ما خبر به آن معنا نمی‌خواهیم، این نکته اول. ممکن است مطبوعه دینی داشته باشیم، ولی در مطبوعه دینی، اصلاً خبر به معنای «نیوز» پیدا نشود یا خیلی کم باشد. در عوض، ما گزارش و مصاحبه، مطالب دیگرش مثل داستان و شعر و جدول و سرگرمی‌اش را دقیقاً دینی دیده‌ایم. نکته دوم معتقدم که اتفاقاً ما مواد لازم را بسیار زیاد داریم. منتهی نوع نگاه‌مان باید فرق کند. فرض کنید دانش آموزی در خیابان، چیزی را که گم شده، پیدا می‌کند و آن را می‌دهد به یک مغازه‌دار تا به صاحبش برگرداند. این خبر است و خبر را برای بچه‌ها باید درج کرد من نمونه‌هایش را در نشریات خارجی دقیقاً دارم که یک دانش آموزی کاری کرده است و یک رپرتاژ دو صفحه‌ای از نشریه را به او اختصاص داده‌اند. این دیگر مهارت ژورنالیستی شخص است که از همین مسئله ساده (این جا وارد بحث‌های روزنامه نگاری و

ژورنالیسی می‌شویم) بتواند یک چیزی در بیاورد. به نظر من، خبر در موضوعات دینی، زیاد داریم؛ مخصوصاً برای بچه‌ها. منتهی فقر ما در آن بخش بعدی است؛ یعنی ۱- در پیدا کردن زبان ۲- پیدا کردن آن آدم‌ها. اشکالی که به نهادهای دولتی دارم، همین است که شما بودجه و امکانات دارید و وظیفه‌تان همین است. مثلاً دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم! یا سازمان تبلیغات! وظیفه‌دار آدم‌هایی تربیت کنی که این‌ها زبان این نسل و این مخاطب را بلد باشند، کار ژورنالیسم هم بلد باشند و بتوانند این کار را تولید کنند و ما بتوانیم نمونه‌اش را، به تعبیر آقای بکایی، با این شاخص‌ها بسنجیم.

کاموس: مثالی که شما زدید، ذهن مرا مغشوش کرد. منظور من، دین به مفهوم گسترده آن نیست، یعنی به معنای روش زندگی به طور کلی که کارکرد اخلاقی دارد. چنین چیزی نه تنها در نشریه دینی، بلکه در هر نشریه‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد. یا مثلاً نیکی به پدر و مادر، این شامل همه مطبوعات می‌شود. در آن صورت، باید بگوییم همه مطبوعات دینی است و می‌تواند دینی باشد؛ همه نشریاتی که رویکرد اخلاقی و معنوی دارند. تفاوت دین با غیر دین این است که در غیر دین، اعمال و رفتار و تفکر متصل به عقل مدرن است که این عقل مدرن به علم و جزئی‌نگری و چیزهای دیگر متصل است، اما در بحث دینی، متصل به وحی و کلی‌نگری و بحث هدایت است. منظور من این بود که با این مفهوم، چقدر ما ابزار لازم برای تولید این کار داریم؟

زائری: یک بحث‌مان اختلاف در تعریف است که به جای خودش، اما نکته دوم این طرف ماجراست که من می‌گویم اگر مجله دینی باشد و این خبر را بخواهد تنظیم کند، مصاحبه با بچه انجام می‌دهد و می‌پرسد، چه شد که این کار را کردی؟ می‌گوید: آخر من شنیده‌ام که پیغمبر فرموده‌اند که... مثال عرض می‌کنم. یک عکاس که می‌خواهد عکس بگیرد، از این بچه جلوی مسجد عکس می‌گیرد. می‌خواهم بگویم که این ممکن است فاصله ژورنالیستی ماجرا باشد، ولی آن مجله خانوادگی به این‌ها نیاز ندارد. ممکن است از این بچه، در بغل پدرش عکس بگیرد. می‌خواهم بگویم که این‌جاها دیگر آن اتفاقات مصداقی و دقیقاً عینی ماجراست که تفاوت یک مجله را مشخص می‌کند.

بکایی: آقای زائری اشاره مشخصی کردند. ببینید، ما وقتی خبر را نه «نیوز» در آن معنای بسته خودش، بلکه خبر به معنای گسترده و باز در نظر بگیریم، تخصص در مطبوعات مشخص می‌شود، یعنی می‌شود خبری که فقط نیوز نیست مثلاً یک مطبوعه ادبی به شما می‌دهد. اگر ما

زائری:

کسی نمی‌آید نذر کند

که برای بچه‌های مردم

مجله در بیاورد

یا کسی نمی‌آید نذر کند

که من «کلیپ» می‌سازم

و پخش می‌کنم

بیبیم به قول شما زمان‌های مجله را در نظر بگیریم، کارکرد اخبار هم تغییر می‌کند. حتی این‌جا من می‌خواهم این را خدمت شما عرض بکنم، وقتی شما یک سرمقاله برای یک فصل نامه می‌نویسید، عملاً اگر بخواهید تخصصی کار کنید، باید یک خبر داشته باشید. این خبر چیست؟ فرض کنید در حوزه کودک و نوجوان، بچه‌های امروز به پدر و مادرشان سلام نمی‌دهند و شما دارید روی این خبر در سر مقاله کار می‌کنید. ته قضیه هم یک مقاله در می‌آید براساس خبری که شما در ذهن‌تان از جامعه گرفته‌اید. این جاست که کارکرد مخاطب، خودش را نشان می‌دهد، زبان خودش را نشان می‌دهد. به اعتقاد من، گم کرده ما در همین جاهاست؛ برای مطبوعات دینی باید بگردیم و پیدا کنیم. این خیلی طبیعی است که

یک گروه از مردم ایران بخواهند مطبوعه دینی در بیاورند. حالا لازم نیست روحانی هم باشند. همان طور که سال‌ها و سال‌ها مطبوعه دین بوده و الان هم طبیعی است که باشد. قضیه این‌جاست که امروز این کار از آن غیرت دینی فاصله گرفته و تبدیل به یک وظیفه شده است و بدتر از آن، یک وظیفه دولتی و پاسخگویی به آن مدیر بالادست در نتیجه، دیگر خبری موجود نیست؛ چون دغدغه‌ای نیست، ارتباطی نیست، جست و جویی نیست و مسائلی از این قبیل.

سادات اخوی: من می‌خواستم اشاره کنم که دغدغه‌ها و بحث‌هایی که می‌کنیم، مشترک است. بر مبنای دغدغه و دلخوری‌ای که همه ما از کندی پیشرفت در این وادی داریم. شاید به حرف‌های هم می‌پیچیم، ولی عمده‌اش درد مشترک همه ماست که دل‌مان برای این مقوله می‌سوزد. نکته‌ای که شما اشاره کردید، این که دین وسیله خیلی از چیزها شده، من می‌خواهم باز تأکید کنم که این هم مبتنی است بر اتفاقاتی که دارد می‌افتد. یعنی سعی می‌کنیم نشریه دینی درمی‌آوریم، به خاطر این که به ما چیزهایی گفته نشود. به هر حال با نشریه دینی دنبال یک سپر برای خودمان هستیم. (نکته‌ای که شاید در ذهن مخاطبان کتاب ماه نسبت به این جلسه هم ایجاد شود). معلوم است که این کارها جا نمی‌افتد. در حالی که هر جا که یک کار دینی، بدون حمایت دولتی و بدون فشار خاصی به وسیله افراد رخ می‌دهد، به نتیجه می‌رسد و جا می‌افتد. یک نویسنده رمان می‌نویسد، بدون حمایت ناشر یا بدون سفارش، آن کار می‌گیرد، ولی وقتی اثری به سفارش یک ناشر نوشته می‌شود. (که شاید مطابق میل آن نویسنده هم نبوده)، می‌بینیم همین کار اتفاقاً جواب نمی‌دهد.

شریفی: آقای زائری، من چون سال‌هاست که روی این قضیه کار می‌کنم، هنوز هم نمی‌دانم چه مفاهیمی برای کودک (نه نوجوان) باید بیاورم و این را خبر کنم. شما بحث تبلیغ را مطرح کردید. من کاملاً با شما موافقم که باید تبلیغ کرد، ولی حدودش را اصلاً نمی‌دانم. از خیلی‌ها هم سوال کردم که این حدودش چقدر است؟ چه مفاهیمی است؟ برای من خط کشی شده، مشخص کنید. باز هم با همان سوال روبه رو هستم و نمی‌دانم باید چه کار کنم.

زائری: عرض شود که من وارد این بحث نشدم؛ چون فکر می‌کردم که دامنه خیلی گسترده‌ای دارد و شاید اصلاً محور

بحث را عوض کند. برای این که جواب کوتاه‌تری بدهم، عرض می‌کنم اگر به من بگویند دینی‌ترین کتابی که در این سال‌ها دیده‌ای، کدام کتاب است و اگر بخواهی یک لیست ده - پانزده‌تایی برای کودکان و نوجوانان عرضه کنی، در این لیست اولین چیست؟ من می‌گویم: «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» آذر یزدی. من آن مجموعه را حتی قبل از جلد هفتم و هشتم، دینی‌ترین مجموعه‌ای می‌دانم که ممکن بوده منتشر شود و هنوز هم بالای خیلی از منبرهایم، خواندن آن را توصیه می‌کنم. یعنی هر کس از من می‌پرسد: آقا، من چه چیز را شروع کنم بخوانم؟ می‌گویم این. البته، همان طور که گفتیم، اگر کسی راجع به مثلاً زندگی در اعماق دریا مجله در بیاورد، چون این مجله به خلقت خدا پرداخته و تبیین آیات الهی کرده. همه این‌ها درست است، ولی من این را مطبوعه دینی تلقی نمی‌کنم. آن تبلیغ که من قید زدم، به این معنا بود که ما هدف مان ترویج و اشاعه مفاهیم و ارزش‌های دینی باشد. حالا شما می‌پرسید، مفاهیم و ارزش‌های دینی چه هستند؟ اگر بخواهیم خلاصه و مشخص بگوئیم، اجمالاً سه حوزه است. حوزه احکام، حوزه اخلاق و حوزه دیگر عقاید است. هر کدام این‌ها را می‌توان خرد و ریز کرد. مثلاً می‌گوئیم در اخلاق چه چیزی؟ من می‌گویم کمک به پدر و مادر. اصلاً دین آمده است که این اتفاق بیفتد. قبل از این که حتی به یک سری فاکتورها و کدهای ظاهری که البته مهم هست، برسیم. شاخص‌های ظاهری که گاهی مثل حجاب یا احکام و آداب شرعی جدی و قطعی هم هستند. حالا بحث بعدی، این‌جاست که شاید دامنه بحث را گسترده بکنند و ولی یک جاهایی به هم می‌رسند. از آن طرف، آن فاکتور ظاهری که مثلاً فرض کنید لباس چگونه بپوش یا چگونه راه برو، در بحث احکام مطرح می‌شود (در بحث حدود شرعی). از این طرف، بحث این است که اصل بندگی خدا برای این است که به دیگران خدمت بکنی. همین طور که ما راجع به مطبوعات دینی بحث می‌کنیم، آن طرفش هم هست که ما آدم متدین را چه کسی می‌دانیم. آیا کسی که نمازش را نمی‌خواند، ولی تمام وجودش خدمت به مردم است، آیا او را آدم متدینی می‌دانیم یا نه؟ این بحث دامنه‌اش قبل از این که به اینجا برسد، ریشه‌اش آن جاست. اختلافی است که در جامعه ما به شدت وجود دارد. طرف می‌گوید، من سر سوزنی به مردم بدی نمی‌کنم؛ مگر دین برای همین نیامده است؟ می‌گوئیم: چرا، می‌گوید، ولی من ماه رمضان روزه نمی‌گیرم. حالا من متدین هستم یا نه؟ می‌گوئیم، تو آدم ضد دینی یا غیردینی نیستی، ولی آدم متدینی هم نیستی؛ چون دین چارچوب دارد. نماز



زائری:

نشریه ای که

رویکرد دینی دارد،

بر همان اساس هم

نمره می گیرد.

چنین مجله ای

اگر رویکرد ورزشی پیدا کند،

باز نمره اش را

کم می کنیم

حال، حرف شما همان بحث خانم دکتر شریفی است. به نظر من حداقل دو سه ساعت بحث دارد. با وجود این، عرض کلی من این است که یک وقت اختلاف‌هایی مثل این نکته‌ای که آقای بکایی می‌گویند، هست که اصلاً بحث دیگری است ممکن است ما این اختلافات را همه جا داشته باشیم و هیچ وقت هم قابل حل نباشد، ولی بحث سر این است که به هر حال، وقتی ما می‌گوییم دین، آموزه‌ها و تعریف‌های مشخصی دارد. حتی اگر مبهم و گنگ و غیر شفاف و غیر صریح باشد، دین آموزه‌هایی دارد و آن آموزه‌ها را اگر یک نشریه برای مخاطب کودک و نوجوان عرضه کند، منتهی با آداب خودش، یعنی یک بخش را در ظرف سرگرمی بریزد و یک بخش را در ظرف آموزش بریزد و مثلاً داستان وضو گرفتن امام حسن و امام حسین (ع) را همه ما شنیده‌ایم و خیلی وقت‌ها هم نقل کرده‌ایم، اگر بیاید برای این که یک تصویرسازی زیبا درست کند و یا فرض کنید فضای نمایشی بسازد. یا آن را به دیالوگ‌ها و حس مخاطب خودش نزدیک کند، برای چیست؟ برای این که می‌خواهد آموزه‌ای بدهد که اگر خواستی با بزرگ‌ترت برخورد کنی، شأن و حرمت او را حفظ کن.

این دقیقاً آموزه دینی است.

سادات اخوی: من اجازه می‌خواهم باز برگردیم به همان نکته‌ای که خانم شریفی هم اشاره کردند. این سه حوزه که آقای زائری گفتند، دقیقاً درست است: احکام که رکن برخی از اختلاف‌های روزانه متدینان و غیر متدینان است. بعد گفتند اخلاق که من تعبیر روایات را از آن می‌کنم؛ چون با این تعبیر کار دارم. سومی هم عقاید است. به نظر من، در بخش احکام باید مستقیم بگوییم و هیچ راهی هم ندارد. شما در مورد طواف چه می‌خواهید بگویید؟ هزار جور که بیجانید، باز باید برگردید سر جای اول. الزام به احکام را هم خود اسلام مشخص کرده و از سن تکلیف، به معنای اصلی‌اش مطرح می‌شود. احکام شامل شیوه‌های بندگی یک بنده خدا می‌شود.

بکایی: کدام بخش از احکام؟ آن هم مشخص است؟ حدود و غیره؟

سادات اخوی: بحثی که با خودم مدتی است دارم سر خواندن رشته الهیات. همین است که تا جایی ارضا می‌شدم. من براساس یک اشتباه، به این رشته رفتم، نه اشتباه قلبی، اشتباه من زدن یک تیک کوچک بود که باعث شد رشته الهیات بخوانم و خیلی با نمک است این اتفاق. من ابتدا حس کردم بحث عرفان و بحث ادیان است و برای من جاذبه داشت. از این جا وارد حدود و دیه و قصاص و این‌ها شدیم و حالا شده حقوق

و روزه و همه این قواعد سرچایش هست. تو هم بنده خوب خدا هستی، ولی از آن تعریف و چارچوب، هنوز فاصله داری. البته باز می‌گوییم، نمره را ما نمی‌دهیم، بلکه شاخصی هست که آن شاخص را به ما اعلام کرده‌اند.

بکایی: با این گفته پیغمبر (ص) چه کنیم؟ «و مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ.» این را پیغمبر گفته، یعنی شوخی نداریم.

زائری: ببخشید، اختلاف آن جاهایی است که طرف تعمد ندارد؛ یعنی می‌گوید من نماز را قبول دارم. اصلاً مشکل ما امروز با جوان و مخاطب عام همین است. می‌گوید حاج آقا من نماز را قبول دارم، اما حال ندارم. بحث سر این جاهاست. والا کسی که می‌گوید، من اصلاً نماز را قبول ندارم که تکلیفش معلوم است.

بکایی: البته فعل کاهل و این چیزها را در این بحث نداریم. حالا بگذریم. همان طور که خانم دکتر اشاره کردند، در حوزه کودک، حداقل پیش از دبستان، نه احکام به آن شکل وارد است، نه اخلاق. شما گفتید که من نمی‌دانم به کودکی که مثلاً پنج سال سن دارد، چه آموزه اخلاقی را می‌توانم به او بگویم. او اصلاً صداقت محض است. اگر هم چیزی را پنهان می‌کند، نمی‌خواهد به شما دروغ بگوید. سوالی است اساسی که طبعاً ما انتظارش را نداریم که شما جواب بدهید به صورت دقیق و کامل، اما دل مان می‌خواهد به دلیل تجربه‌هایی که در مجلات صدف و زمزم و مجلات دیگر داشته‌اید، از آن تجربیات‌تان یک مقدار به ما کمک کنید.

زائری: شما که می‌گویید بچه صداقت محض است، من از شما سوال می‌کنم. به منزل پدر و مادرتان یا پدر و مادر همسرتان می‌روید و بچه شما همراه‌تان است. از در می‌روید داخل. آیا شما به بچه اشاره نمی‌کنید و نمی‌گویید سلام کن؟

بکایی: ما یک اسلام مردمی داریم و یک اسلام رسمی. ما یک آداب مردمی داریم و من از هیچ مجله‌ای انتظار ندارم و به آن حق نمی‌دهم که به بچه من بگوید کجا سلام کن. همان طور که جامعه از صدا و سیما، به همین علت ناراحت است که مرتب به او می‌گوید کجا چه کار کن. مردم می‌گویند. من خودم می‌دانم چه بکنم. اگر مردم کمی از آموزش و پرورش ناراحت هستند، برای همین است. ببینید، من انتظار دارم مجله، چیزهایی به بچه من بدهد. شما گفتید «Entertainment» و «Education» دلم می‌خواهد همین‌ها را به بچه‌ام بدهد. شما گفتید، خبر. من می‌خواهم بگویم این را باید بدهد. درست شد؟ این سه عامل را. بقیه را خودم بلد هستم.

زائری: شما به سوال من جواب ندادید. با این

اسلامی. من دیدم اصلاً نیاز من نیست. اگر جایی هم برخوردیم به این ماجرا، مثلاً مسئله ارث، خب «رساله» را مطالعه می‌کنم و همان را عمل می‌کنم یا نه، یک وکیل می‌گیرم که این کار را بکند. متأسفانه، الان بحث احکام را برای «کودکان» می‌آوریم. برای سنی که نباید مطرح کنیم. همین مشکل در نشریات نوجوانان هم هست. به نظر من، احکام باید مستقیم مطرح شود. درباره بحث اخلاق که من تعبیر روایات را عرض کردم. باید بگویم تمام چیزهایی که یک دور انجام شده‌اند و شایستگی تکرار دارند یا تکرارشان باید همان طور باشد یا تکرارشان به نوعی دیگر. در زمان خودش تعریف بشود، در مقوله روایات‌اند. این‌ها را می‌شود با بازنویسی مطرح کرد (من این‌جا تعبیر بازنویسی را آوردم، نه بازآفرینی را). بازنویسی محدوده‌ای دارد و خیلی نمی‌شود دراصل ماجرا تغییر داد. مثلاً شما قضیه امام حسین (ع) را نمی‌توانید بگویید از خیمه خارج شد و پشیمان شد و برگشت. باید بگویید رفت به میدان، جنگید و شهید شد. این بازنویسی است. کاری که می‌توانید انجام دهید، دراین فاصله است؛ در فاصله خیمه تا میدان می‌توانید آن چه را بر امام حسین (ع) می‌گذرد، توصیف کنید. آن هم طوری که با تعریف معصوم و با بحث عصمت و امثال آن منافاتی نداشته باشد. البته، همین‌جا عرض کنم که برای دریافت هر کدام از مسائل سه مرحله (عقاید، احکام و اخلاق)، قواعدی را دانشمندان آن رشته تعریف کرده‌اند و

بر همان اساس، بنده ادامه می‌دهم. اما بحث سوم، یعنی، عقاید را این‌جا می‌شود باز آفرینی کرد. اگر بخواهیم تقسیم کنیم، فکر می‌کنم که بخش عقاید ما در واقع همان بحث جهانی دیدن دین است و بحث روایات و اخلاق و این‌ها، بحث مذهبی دیدن است که اول صحبت عرض کردیم. به نظر من، اگر این طور تفکیک کنیم، دست مان بازتر می‌شود. الان این‌ها با هم خلط شده‌اند؛ یعنی عقاید را با نگاه مستقیم می‌آوریم و همین طور یک چوب مستقیم در چشم مخاطب فرو می‌کنیم که این دین است و بازتاب دهه اول انقلاب آن را امروز همه ما می‌بینیم. چیزی نیست که از چشم‌ها پنهان باشد. یا بخش احکام را آن قدر می‌پچانیم در لفافه که اصلاً معلوم نیست ته آن چه در می‌آید؛ بالاخره این چیست؟ نماز است؟ دعا است؟ یا نیایش است؟ اسمش چیست؟ مخاطب، چنان در فضای نامتناهی قرار می‌گیرد که چیزی گیرش نمی‌آید.

بکایی: با در نظر گرفتن این ویژگی کودک که فیلسوف است و جست و جوگر، ما می‌توانیم ذاتاً به آن سوال‌های نخستینی که برای کودک مطرح می‌شود، به زبان کودک و از منظر دینی، پاسخی دینی بدهیم. ببینید، آقای سادات اخوی، وقتی شما وارد روایات می‌شوید، همین بلایی سرما می‌آید که الان آمده. همین اشتباهی که من الان کردم. من شروع کردم به حدیث خواندن؛ در صورتی که هیچ مجوزی برای حدیث خواندن ندارم حدیث خواندن شرایطی در دین ما و در تاریخ ما دارد و کسی که می‌خواهد حدیث بخواند، باید مجوز داشته باشد، باید به یک حدی رسیده باشد و استادانی به او اجازه داده باشند که حدیث و روایات بخواند. مشکلی که ما داریم و سایر ادیان ندارند، عمل معصوم است به عنوان مبنای فقهی برای ما. گفته معصوم است به عنوان مبنای فقهی و عمل برای ما که این را ادیان دیگر ندارند. پس هر کسی نمی‌تواند وارد این حوزه‌ها بشود. اما الان در مطبوعات کودک و نوجوان، ماشاءالله! هرکسی که از خانه‌اش بیرون می‌آید، متخصص تاریخ است و واقعاً خیلی جاها وقتی که شما دقیق شوید، می‌بینید که طرف از دایره دین خارج شده است و خودش را متخصص حدیث و روایت می‌داند. صدا و سیمای ما هم که غوغا می‌کند. چیزهایی

را به ائمه نسبت می‌دهند که مسلمان نشوند کافر نبیند. در نتیجه، در حوزه کار کودک، احکام هیچ ربطی به کودک ندارد و کودک هیچ علاقه‌ای هم به احکام ندارد. اخلاقیات را هم به اندازه اخلاقیات عرفی خانواده‌ها به او یاد می‌دهند. هیچ وقت مجله نمی‌تواند به گرد خانواده هم برسد. فقط می‌ماند عقاید. آن‌جاست که یک فرد فرهیخته که در یک مجله کودک به عنوان کارشناس کار می‌کند، می‌تواند پاسخ زیبایی مذهبی، به سوال فلسفی کودک بدهد.

حتی در حوزه ادبیات و کتاب دینی هم که نویسنده باید وارد شود، این‌جا هم جهانی نمی‌شود حرف زد؛ چون تفاوت‌های اساسی بین ادیان هست برای پاسخ به سوالات نخستین. در نتیجه، کسی که کتاب بایرامی را می‌خواند، به او می‌گوید تو دینی نوشتی. حس دینی را دارد، اما نمی‌گوید تو مسیحی نوشتی.

زائری: به نظر من، این بخش ماجرا یک مقدار شخصی است؛ این‌که ما چگونه این نسبت‌ها را تقسیم کنیم و سهم بدهیم و چگونه تشخیص بدهیم که به احکام بپردازیم یا عقاید یا اخلاق از یک طرف این بحث کارشناسی و تخصصی می‌خواهد و از طرف دیر این سهم دادن بستگی به کسی دارد به این که چه کسی می‌خواهد نشریه را تولید کند؟ ممکن است الان من و شما تصمیم بگیریم و یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ما بگوید که یک نشریه دینی در بیابید برای پسرهای دوازده تا هجده ساله. آن وقت من و شما تازه باید بنشینیم و بگوییم که کدام حوزه‌ها؟ یا اگر هشت ساله تا دوازده ساله بودند، کدام حوزه‌ها؟ ببینید، همین مثالی است که شما می‌زنید و می‌گویید که خانواده خودش آموزش می‌دهد. ممکن است پدر و مادری باشند که بگویند، ما اصلاً متدین نیستیم، ولی می‌خواهیم بچه ما متدین بشود. حوزه علمیه قم! تو یک نشریه به بچه‌های ما بده که بچه ما را متدین کند. آن‌ها اتفاقاً انتظارشان دقیقاً همین است که او اخلاق را هم به بچه‌اشان بگوید. من می‌خواهم بگویم این را ما الان نمی‌توانیم تعیین کنیم. شما می‌گویید من کسی هستم که خودم به بچه‌ام یاد می‌دهم و اجازه نمی‌دهم کس دیگری بگوید. ممکن است پدر و مادری انتظار داشته باشند. کسی که او را صالح دانسته‌اند، به بچه‌اشان این چیزها را بگوید.

کاموس: درد دل‌های آقای بکایی، همان طور که آقای اخوی گفتند، به خاطر وضعیت موجود است. بحثی که آقای بکایی مطرح کردند در قضیه احکام که همان شریعت است، اخلاق که همان طریقت و عقاید که همان حقیقت است، اگر بگوییم که عقاید را فقط مطبوعات دینی یا

متولیان دینی به هر شکل مطرح بکنند و اخلاق و احکام را خانواده، این تفکر، تفکری است که الان در دنیای سکولار رایج است و عملاً دین را از اجتماع می‌گیرد. آن جایی که دین وارد اجتماع می‌شود، جایی است که در اخلاقیات و احکام است. در عقاید دقیقاً چیزهای فردی است و اتفاقاً آقای بکایی درست می‌گویند، دقیقاً در دوران کودکی (پاسخ‌ست سوال خانم شریفی) که فطرت انسان فطرت خداجویی است، بنا به دلایل تاریخی و فلسفی که دکتر شریعتی در یکی از سخنرانی‌های‌شان در این زمینه بحث می‌کند و می‌گوید به دو دلیل انسان فطرتش خداجوست، در دوران کودکی ما باید روی بحث عقاید متمرکز شویم و آن فطرت خداجو را باروتر و حساس‌تر کنیم. اما در دوران نوجوانی، دقیقاً به بحث اخلاق و احکام نیاز است. چرا؟ چون ما به عنوان یک مسلمان، همه مسلمانان و آن هم در مذهب شیعه، به صورت مشخصی نماز می‌خوانیم و یا روزه می‌گیریم. این‌ها را می‌توان و باید به نوجوان‌ها آموزش داد. این بحثی که می‌گویید آموزش و پرورش، صدا و سیما و نشریات دیکته می‌کنند، اصلاً دنیا هم دارد همین کار را می‌کند. اصلاً بحث دنیا، بحث آموزش است، انسان همیشه در حال فراگیری و یادگیری است و باید به او آموزش داده شود. فکر می‌کنم نکته‌ای که آقای بکایی روی آن بحث دارند و حرف اصلی‌اشان است، نحوه آموزش دادن است. بله من هم قبول دارم آموزشی که در صدا و سیما و در آموزش و پرورش ماهست، حقی را به مخاطب نمی‌دهد. می‌گوید من به جای تو فکر می‌کنم و همین است که من می‌گویم. در این جا می‌تواند دیکتاتوری و استبداد باشد و فاشیسم ظهور پیدا کند. خیلی اتفاقات می‌تواند بیفتد. در این قسمت با آقای بکایی موافق هستم که نهادهای ما به اندازه کافی، به مخاطب در واقع مجال تفکر و تکمیل شدن آن بحث یادگیری و یاددهی را نمی‌دهند و فکر می‌کنم مشکل همین است، اما با آن قسمت مخالف هستم که ما فقط بخواهیم عقاید را مطرح کنیم.

بکایی: من فقط یک جمله بگویم. شریعت و طریقت و حقیقت، با احکام و اخلاق و عقاید، تفاوت بنیادی در قرائت دارد ما از حوزه نگاه فقهی و علوم اسلامی نگاه می‌کنیم که با نگاه عرفانی، کاملاً تفاوت دارد.

کاموس: البته، این‌ها نسبت دارند و نسبت مشخص هم استاد مطهری است.

بکایی: اشاره‌ای است به ظاهر یک چیز، اما با دو قرائت ما در واقع، در حوزه شریعت و طریقت و حقیقت نیستیم.

سادات اخوی: من احساس می‌کنم همان

بساطی که همیشه در این نقدهای دینی پهن می‌شود، این جا هم دارد گسترده می‌شود و مانع بحث اصلی مطبوعات مذهبی می‌شود. ما داریم مشکلات اعتقادی را بررسی می‌کنیم و به نظرم به نتیجه هم نخواهیم رسید؛ زیرا هر کدام معیار خودمان را داریم. اصلاً نباید بگذاریم این جو بر جلسه غالب شود؛ چون همه قطعاً نظر دارند و نظر هر کدام مان هم می‌تواند متفاوت باشد. دستورالعمل امام صادق (ع) این است که سال‌های اول را به سه تا ۷ سال تقسیم کرده‌اند و من براساس تعریف ایشان، اسم گذاری می‌کنم. هفت سال اول، حقیقت آموزی، هفت سال دوم، شریعت آموزی و هفت سال سوم که فرد نوجوان شده و باید بیاید در جامعه و در تعامل با دیگران باشد، طریقت آموزی یا همان اخلاق همه ما تقریباً یک چیز را می‌گوییم، منتهی یک خرده اختلاف قرائت است که آن را نمی‌شود کاری کرد. این اختلاف قرائت، حتی میان بزرگان علمی دین‌شناسی ما هم وجود دارد و هنوز هم به پایان نرسیده. خوبی اثر هم در همین است که نظرهای حسابی صیقل زده می‌شوند. به نظرم هر کدام از ما که این سیر ۲۱ ساله امام صادق را درست طی نکرده‌ایم، پس از آن دچار مشکل جدی شده‌ایم و با دیگران به تعامل درست نرسیده‌ایم.

بکایی: ضمن تشکر از جمیع دوستان و عرض خسته نباشید، بحثی بود به نظر من حداقل برای خود من مفید. توانستیم سؤال‌های اساسی و اولیه را طرح و زمینه‌ای برای پاسخ‌های ممکن به آن سؤال‌ها ایجاد کنیم. آقای کاموس، این جا دقیقاً آن نقطه‌ای است که یک آدم سکولار از یک آدم متدین جدا می‌شود. دقیقاً در نقطه آغازین جدا شدن این‌ها از هم است که سوال نخستین مطرح می‌شود و پاسخ نخستین، نشان می‌دهد که شما کجا ایستاده‌ای از کجا نگاه می‌کنی. امروز اگر در جامعه ما آدم سکولار با آدم به‌ظاهر متدین، چنین درهم رفته که شما نمی‌دانی به است و صبح تا شب ما به هم نسبت‌های ناروا می‌دهیم، برای این است که هیچ وقت سوال‌های نخستین خود را مطرح نمی‌کنیم و پاسخ‌های نخستین را به هم نمی‌دهیم.

کاموس: البته من بگویم که شما را متهم به سکولاریسم نکردم. شخص شما را من جدا کردم موقع صحبتیم و گفتم این تفکری که شما می‌گویید، شبیه است به آن چیزی که الان در جوامع سکولار شایع است و الا خدا نکند که ما هیچ وقت بخواهیم روی کسی نظر بدهیم.

بکایی: ضمن عرض خسته نباشید خدمت تمامی دوستان و مخصوصاً آقای زائری و آقای سادات اخوی، امیدوارم که جلسات دیگری هم باشد و این گفت‌وگوها ادامه پیدا کند.

زائری:

اگر به من بگویند

دینی‌ترین کتابی که

در این سال‌ها دیده‌ای،

کدام کتاب است

و اگر بخواهی یک لیست

ده - پانزده تایی

برای کودکان و نوجوانان

عرضه کنی،

در این لیست اولین چیست؟

من می‌گویم:

«قصه‌های خوب»

برای بچه‌های خوب»

آذر یزدی.

من آن مجموعه را

حتی قبل از جلد هفتم و هشتم،

دینی‌ترین مجموعه‌ای می‌دانم

که ممکن بوده منتشر شود و

هنوز هم بالای خیلی از

منبرهایم، خواندن آن را

توصیه می‌کنم